



اشعار حافظ بر روی قالی های معروف آذربایجان

# تار و پود ایرانی

دوهفته نامه فرهنگی وطن یولی | سال سوم | ۸ صفحه

صفحه ۸

ناگفته‌هایی از زنده یاد منوچهر مرتضوی

## حافظ شناس آزاده

صفحه ۲

سر هتنگ موسیخان حسونند؛

## سردار جنگ لرستان

صفحه ۵

گفت‌وگوی وطن یولی با دکتر بهمنی قاجار درباره روابط ایران و افغانستان

## دو ملت برادر

رویکردهای گوناگون به ارتباط دو کشور هم تاریخ و هم زبان در منطقه و چگونگی تنش های ایجاد شده بین ایران و افغانستان ما را بر آن داشت تا دلایل تنش های اخیر به دقتی بیشتر مورد کنکاش قرار دهیم، از این رو با جناب آقای دکتر محمد علی بهمنی قاجار دکترای حقوق بین‌الملل و کارشناس مسائل افغانستان به گفت و گو نشستیم، آن چه می‌خوانید گفت و گوی هفته نامه وطن یولی با ایشان است.

صفحه ۳

نگاهی به ریشه‌های آئینی جشن تیرگان

## آرشی و مرزهای اساطیری ایران در شرق

جشن تیرگان از جمله جشن‌های ملی ایرانیان است که ریشه در روزگار باستان دارد. امروزه در روستاهای فراهان و سنگسر هنوز برگزار می‌شود و مردم مازندران آن را با نام تیرماه سیزده‌شو برگزار می‌نمایند. مشابه این جشن را ارمنیان با نام وار تاوار و آشوریان با نام نوسردیل دارند. این جشن در ارمنستان به مناسبت ایزدبانو آناهید ایزد آب و ایزد حامی دودمان آرشاکونی (اشکانی) ارمنستان و ایزد محبوب ارمنیان بود که بعدها وارد مناسک کلیسای گریگوری شد.

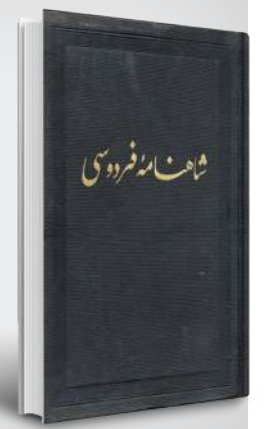
صفحه ۴

سهام افسر فرقه دموکرات در تصحیح شاهنامه مسکو

## مصحح ناشناس

ویراست نخست چاپی از شاهنامه ی فردوسی که به کوشش تنی چند از دانشوران شوروی پیشین فراهم آمد و نزد توده کتابخوانان به نام «شاهنامه چاپ مسکو» باز شناخته می‌شود، در هر دفتر یک مشرف داشت و یک یا چند مصحح. ... گویا این سنت علمی تصحیح بسیاری از متون بوده است در آن بلاد که یک یا چند مصحح، با راهنمایی‌های یک متن‌پژوه که بر کار ایشان اشراف می‌داشته است...

صفحه ۷



به بهانه انتشار کتاب «آذربایجان و شاهنامه»

## سرزمین آزادگان



کتاب «آذربایجان و شاهنامه» نوشته سجاد آیدنلو توسط انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار منتشر و راهی بازار نشر شد. سجاد آیدنلو نویسنده کتاب، اهداف خود از نوشتن این اثر را روشن کردن نقش آذربایجان در متن شاهنامه و موقعیت این حماسه ایرانی در آذربایجان، نزد آذربایجانی‌ها در هزار سال گذشته و پاسخ علمی و مستند به نقدها و پرسش‌ها و شبهاتی که برخی منتقدان ارجمند آذربایجانی فردوسی و شاهنامه مطرح می‌کنند برمی‌شمارد.

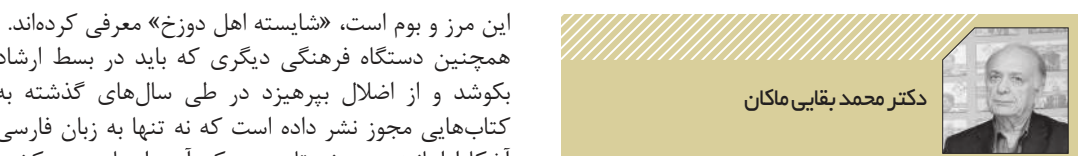
صفحه ۸

آنچه به کس نتوان گفت

## ستم‌هایی که بر زبان ملی می‌رود

## از همراه بانک جدید ملت استفاده نکنید

باهش زندگی کنید



دکتر محمد بقایی ماکان

برخی که سروکارشان با فضای مجازی بیش از فضای واقعی است، چندان که آن مجاز جای این حقیقت را گرفته، گمان می‌کنند موضوعاتی که از این طریق به چشمشان کشیده می‌شود و در گوششان می‌نشیند به حکم تکرار و کثرت بیرون از شمار جای چون و چرا ندارد و چیزی است در حد وحی منزل. حال آن که به واقع چنین نیست.

از جمله این که تعداد میلیون‌ها کاربر فارسی زبان را در سراسر جهان حمل بر گسترش و توانایی زبان فارسی می‌کنند، حال آن که وسایل نوین ارتباطی که حتا در اختیار کودکان است، موجب رواج شیوه‌های نادرستی در نگارش جملات فارسی و به کارگیری کلمات و اصطلاحات سخیفی شده که در نتیجه از منزلت و اعتبار زبانی که حلاوت و دلربایی آن در میان زبان‌های جهان معروف افتاده از میان رفته است.

از این گذشته، گروهی نیز می‌پندارند که فرستنده‌های متعدد ماهواره‌های فارسی‌زبان عاملی برای گسترش این زبان می‌باشند که تصویری نادرست است، زیرا غالب برنامه‌های آنان را جوانانی مدیریت می‌کنند که پرورنده محیط فارسی‌زبان نیستند و از همین رو در به کار بردن جملات و تلفظ آن‌ها خطاهای چشمگیر دارند.

تعداد این خطاها چندان است که اگر کارشناسی مجموع این اشتباهات را رصد کند، می‌تواند غلط‌نامه‌ای منتشر کند. بخصوص این که به کارگیری کلمات و اصطلاحات بیگانه نیز امری عادی برای مصاحبه کنندگان و مصاحبه شوندگان به ضرورت تأثیرات جغرافیایی شده که بر بینندگان و شنوندگان کشور که طبق آمار رسمی هشتاد درصد از ساکنان مرز پر گهر را تشکیل می‌دهند، اثر گذاشته است.

تأثیرات نامطلوبی که در این ایام متوجه زبان فارسی شده از چند منظر قابل تأمل است. نخست این که قوی‌ترین رسانه همگانی کشور بر خلاف آن که مدعی پاسداشت زبان فارسی است، توجه لازم و دقت کافی را در نظرات بر نوشتارها و گفتارهایی که ارائه می‌دهد مبذول نمی‌دارد، این عدم توجه نه تنها از لحن و نحوه بیان برخی از مجریان مشهود است، بلکه از پخش مطالبی که در تغایر با اعتبار و منزلت این زبان است نیز معلوم می‌شود. از جمله اهانت بهت انگیزی که چندی پیش به زبان فارسی در این رسانه شد و آن را که ظرف هویت، تاریخ، مدنیت، اندیشه‌های والا و آداب و رسوم

این مرز و بوم است، «شایسته اهل دوزخ» معرفی کرده‌اند. همچنین دستگاه فرهنگی دیگری که باید در بسط ارشاد بکوشد و از اضلال بیرهیزد در طی سال‌های گذشته به کتاب‌هایی مجوز نشر داده است که نه تنها به زبان فارسی آشکارا اهانت ورزیدند تا حدی که آن را زبان دوم کشور دانستند و ارزش آن را در حد زبان رسمی و نه ملی تقلیل دادند، بلکه به خدمتگزاران بزرگ این زبان نیز اهانت‌ها رواداشتند.

دیگر این که هجوم لغات بیگانه به دلیل ابداعات و اختراعات دنیای پیشرفته در تمام زمینه‌های نظری و عملی از علوم محض گرفته تا علوم انسانی و فلسفه و فناوری بسیار بی‌شمار است چندان که فرهنگستان زبان در برابر چنین سیل خروشان تاب مقاومت ندارد و اگر هم تلاشی به خرج می‌دهد یا با ذوق عامه سازگار نیست، یا معادلاتی می‌سازد مثل «تلفن همراه» به جای «موبایل» بی آن که از خود بپرسد اگر قرار در به کار بردن واژه‌ای بیگانه است، تلفن هم کلمه‌ای خارجی است!

حقیقت این است که امروز زبان فارسی به کودکی بی‌سرپرست می‌ماند که از هر سو مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار می‌گیرد. بسیاری از کتابهایی که ترجمه می‌شوند دارای اشکالات فاحش نگارشی می‌باشند که هیچ ضابطه‌ای در کار انتشار آنان نیست.

بسیاری از جوانان تازه به چرخ آمده‌ای که در مطبوعات و بخصوص در بنگاه‌های خبری به کار مشغولند از نحوه نگارششان پیداست که چیزی چندان از زبان فارسی نمی‌دانند و با نوشته‌های ناستوار و شتابزده جملاتی نادرست و گاه بسیار آشفته را در فضای مجازی و تارنماها منتشر می‌سازند که عینا مورد استفاده رسانه‌ها قرار می‌گیرد. گذشته از این‌ها ستم دیگری هم بر زبان فارسی از این طریق می‌رود که آن انتساب اشعار شاعران تازه از راه رسیده به سرایندگان بزرگ زبان فارسی است تا شعرشان به اصطلاح دست به دست شود که این معنایی جز دور افتادن و نادیده گرفتن صداقت ادبی ندارد.

مجموع این قضایا و مسایل دیگری که دامنه بحث را به کتابهای آموزش و پرورش می‌کشاند که خود داستانی است پر آب چشم، سبب شده که امروز زبان فارسی مصداق این گفته خواجه شیراز بشود که: هر که خواهد گو بیا و هر چه خواهد گو بگو.

این آشفستگی و بی‌عنایتی به زبان ملی کشور آبی گل آلود پدید آورده که قوم‌گرایان نیز به بهانه زبان مادری به آن بتازند، بی آن که از سوی مدیریت کلان فرهنگی واکنشی ببینند. چنین که پیداست فارسی نیاز به یعقوب دیگری دارد که به واقع پاسدار آن باشد.

## سرهنگ علی قمری درگذشت



# وطن‌دوستان

دوهفته‌نامه فرهنگی وطن یولی

سال چهارم | شماره ۳۲ | ۸ صفحه

سرهنگ جانباز علی قمری متولد اسداباد سرهنگ «علی قمری» که دوره‌های آموزشی نظامی از جمله تکاوری، کوهستان، رنجر، چترباز، چریک، گریلا، جنگ‌های نامنظم را در بالاترین سطح حرفه‌ای گذرانده بود، به عنوان استادی مجرب به هزاران نفر از نیروهای جوان و انقلابی آموزش‌های نظامی را ارائه داد. همچنین وی دارای افتخاراتی همچون سالها خدمت صادقانه در ارتش، ۹۸ ماه خدمت در جبهه، حضور در عملیات‌های مختلف و مجروحیت و جانبازی بود. وی که پیش از انقلاب در رسته تکاوری به استخدام ارتش در آمد، عضو تیم تیراندازی سنتو بوده، و هر ساله با حضور در مسابقات تیراندازی این سازمان که در سطح نظامیان کشورهای آمریکا، انگلیس، آلمان و ایتالیا برگزار می‌شد، هم در بخش انفرادی و هم به همراه تیم ایران چندین بار عنوان اول را کسب کرده است. این فرمانده دوران مقدس از معدود تکاورانی بود که پیش از وقوع

جنگ تحمیلی، میدان نبرد را تجربه کرده بود، ایشان در سال ۱۳۵۴ و در پی درخواست کمک شاه عمان، به‌عنوان فرمانده تکاوران ایرانی جهت حل و فصل مناقشات منطقه‌ای با گروهی از تکاوران به کشور عمان عزیمت کرده و نقش موثری را در برقراری امنیت در آن کشور ایفا می‌کند.

سرهنگ جانباز « علی قمری » تنها بازماندهی ۱۹ نفر از افسران گردان دژ خرمشهر است، که در آغاز تهاجم همه‌جانبه عراق علیه کشورمان، به‌عنوان فرمانده منطقه در کنار هم‌رزمانش مشغول به دفاع از حریم کشور بود؛ گردانی که باید طبق قاعده نظامی ظرف ۴۸ ساعت با یک گردان تازه‌نفس تعویض می‌شد، با کمک نیروهای مردمی ( بسیجی و پاسدار) و تجهیزات محدودی که داشت، از سر وطن‌پرستی، غیرت و مردانگی ۳۴ روز در مقابل متجاوز افسارگسیخته ایستادگی کرد. ایشان در ۲۰ تیر ۱۳۹۹ به‌علت بیماری ناشی از سلاح‌های شیمیایی درگذشت.

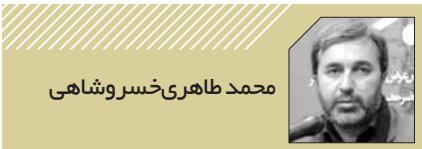
سال‌ها بعد و در پی قیام مردم تبریز در ۲۹ بهمن ۵۶، عوامل حکومت پهلوی در رسانه‌های گروهی اعلام کردند که این قیام توسط عناصر بیگانه و خارج از مرزها ساماندهی شده و حتی برای خنثی کردن آثار این قیام مردمی، نمایشی از تظاهرات در مقابل بانک ملی تبریز به راه انداختند. مرتضوی طی یک جلسه در استانداری آذربایجان، به عنوان رئیس دانشگاه تبریز لب به سخن گشود و ضمن بررسی اوضاع و شرایط کشور گفت: مگر آذربایجانی و مردمانی که در دامنه کوه‌های سر به فلک کشیده سیلان، سهند و میشو پرورش یافته‌اند. اجازه می‌دهند بیگانگان، به وطن آنان راه یافته و چنین اقداماتی انجام دهند.

ناگفته‌هایی از مواضع سیاسی و تلخکامی‌های زنده‌یاد منوچهر مرتضوی

# حافظ شناس آزاده



**سیدمنوچهر مرتضوی**، استاد و رئیس سابق دانشگاه تبریز از پژوهشگران و حافظ‌شناسان برجسته روزگار ما بود که نهم تیرماه سال ۱۳۸۹ در تبریز درگذشت. در دوران تحصیل دانشگاهی از درس استادانی چون بدیع‌الزمان فروزانفر، ملک‌الشعرا بهار، سعید نفیسی، ابراهیم پورداود و محمدتقی مدرس رضوی بهره گرفت. . در سال ۱۳۴۴ کتاب مکتب حافظ یا مقدمه بر حافظ‌شناسی را منتشر کرد، و این کتاب پس از گذشت چندین دهه هنوز از کتاب‌های مرجع و مورد استناد در زمینه شناخت حافظ و شعر اوست. در سال ۱۳۵۶ به مدت پنج ماه ریاست دانشگاه تبریز را عهده‌دار بود.



محمد طاهری‌خسروشاهی

نهم تیرماه، سالگرد درگذشت مرحوم سید منوچهر مرتضوی رحمه‌الله علیه؛ حافظ‌شناس بزرگ روزگار ماست. مرحوم مرتضوی علاوه بر مراتب علمی و ادبی، دارای فضایل برجسته اخلاقی و انسانی بودند. در یفا که من توانایی علمی و صلاحیت اخلاقی لازم برای اظهار نظر درباره درجات علمی و اخلاقی و به‌ویژه مراتب انسانی ایشان را ندارم؛ چرا که از من اولی‌تر به سخن گفتن درباره شادروان مرتضوی، کسانی هستند که در مراحل مختلف عمر، از تحصیل تا تعلیم، هم‌نفس با آن بزرگوار بودند؛ به‌ویژه فرزندان برومند او؛ یعنی شاگردانی چون امین‌پاشا اجلائی، معصومه معدن‌کن، باقر صدری‌نیا، منیره پویای‌ایرانی، توفیق سبحانی، قادر فتاحی‌قاضی و… که سعادت حضور در حلقه درس استاد را داشتند و بلاواسطه از برکت انفاس او استفاده کرده‌اند.

اما از آنجا که «هذا زمان السکوت و ملازمه البیوت»؛ اینک این فرزندان معنوی، درباره استاد، مَهر سکوت بر لب نهاده و هر یک، به تاسی از پیر و مراد خود، در گوشه‌ای خلوت گزیده‌اند، می‌خواهم درباره استاد لختی قلم را بگریانم و داد سخن بدهم.

دردا که در پی تندروی‌های برخی از آقایان در اوایل انقلاب، وجود استاد مرتضوی از صحن دانشگاه، به اصطلاح پاکسازی اُششد! و ایشان از افاضه و تدریس در دانشگاه تبریز برکنار ماند.

بعدها که به پایمردی جمعی از اصحاب فرهنگ و بزرگان تهران و تبریز و نیز با توجه به نامه‌نگاری‌های مستدل و مستند خود‌ایشان با مسئولان وقت که برخی از این نامه‌ها در پرونده پرسنلی ایشان موجود است، حکم ستاد پاکسازی باطل و بساط افاضه ایشان دوباره گسترده شد.

با این حال و پس از بازگشت دوباره استاد به دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، در کمال تأسف و حسرت، از سوی

یکی از آقایان در دانشگاه، اتفاق ناگوار دیگری افتاد. استاد مرتضوی صبح یکی از روزها که به محل کار خود در دانشگاه تبریز می‌آید، متوجه می‌شود که قفل درب اتاقشان را عوض و ایشان را با همکار تازه واردی هم اتاق کرده‌اند.

ایشان که دارای روحیات خاص و ویژه‌ای در سلوک اجتماعی و آداب معاشرت بودند، با مشاهده این کار، دیگر به دانشگاه نیامدند و متأسفانه در دوران اوج باروری و ثمردهی علمی، خانه‌نشین شدند. یکی از نکات مهم و البته ناگفته درباره منوچهر مرتضوی، تبیین روحیه استبداستیز ایشان در طول عمر و به‌ویژه در ایام تصدی ریاست دانشگاه تبریز است.

پدر بزرگوار ایشان؛ مرحوم حاج سیدابراهیم مرتضوی، به هنگام استقرار حکومت فرقه دموکرات در آذربایجان، به تهران مهاجرت کرد. در جریان حادثه سیام تیر و عقب‌نشینی محمدرضا پهلوی که با موج سهمگین مخالفت‌های مردم مسلمان ایران مواجه بود، منوچهر مرتضوی به عنوان نخستین سخنران پس از پیروزی ملت، در رادیو تهران به بیان نقطه‌نظرات خود پرداخت و به سیاست‌های خفقان‌آمیز شاه اعتراض کرد.

مرحوم اسماعیل رفیعیان، از دوستان نزدیک مرتضوی در یادداشت ارزشمند خود پیرامون شخصیت استاد مرتضوی که توسط بنده در کتاب سایه «سرو سہی» یادنامه استاد مرتضوی منتشر شد، می‌نویسد: «در جریان مسایل ارباب و رعیتی در دهه ۳۰ و ۴۰ ؛ دکتر مرتضوی و پدر ارجمند ایشان رفتار انسانی با روستاییان داشتند و مردمان روستا، پدر دکتر مرتضوی را «پدر معنوی» خویش می‌دانستند. ظاهرا در اوایل دهه ۳۰، به پیشنهاد دکتر منوچهر مرتضوی، پدر، املاک زراعی خود را به روستاییان می‌بخشد و با سفر به منطقه هرزندات مرند در آذربایجان شرقی، با روستاییان دیدار و گفت‌وگو می‌کند».

سال‌ها بعد و در پی قیام مردم تبریز در ۲۹ بهمن ۵۶، عوامل حکومت پهلوی در رسانه‌های گروهی اعلام کردند که این قیام توسط عناصر بیگانه و خارج از مرزها ساماندهی شده و حتی برای خنثی کردن آثار این قیام مردمی، نمایشی از تظاهرات در مقابل بانک ملی تبریز به راه انداختند. مرتضوی طی یک جلسه در استانداری

دانشگاه شدند. این تظاهرات گسترش یافت و در نتیجه آن، دو تن از دانشجویان شهید و تعدادی نیز به شدت مجروح شدند.

مرتضوی که از اقدام نیروهای نظامی در ورود به صحن دانشگاه به شدت عصبانی شده بود، به برقراری ارتباط با مسئولان کشور و هشدار به ایشان می‌پردازد.

در این هنگام ساواک با اطلاع از تکاپوی استاد مرتضوی، با نفوذ در داخل دانشگاه تبریز، تلفن‌های حوزه ریاست را قطع می‌کند.

رفیعیان در خاطرات خود می‌نویسد: «بینجانب به‌هنگام خروج از حوزه ریاست، مراتب را به استاد اطلاع دادم، ایشان در حالی‌که فریاد می‌زدند «دانشجو را کشتند…»، از استاندار آذربایجان، ارتشبد جعفر شفتت می‌خواهد که سریعاً به دانشگاه تبریز بیاید و صحنه کشتار دانشجویان را از نزدیک ببیند».

مرتضوی پس از بازدید و مؤاخذه استاندار، با دربار تماس می‌گیرد و ضمن تشریح اوضاع، مجازات عاملان را خواستار می‌شود. در پی بی‌توجهی ساواک و دربار به خواسته‌های دکتر مرتضوی در خصوص مجازات عاملان و آمران حمله گارد به داخل دانشگاه، استاد در یک حرکت تاریخی و ماندگار استعفا می‌دهد.

منوچهر مرتضوی اگرچه در سال‌های پایانی عمر، گوشه عزلت گزید و افتاب وجودش را از ارادتمندان دریغ داشت، اما از فعالیت‌های علمی و تبتعات ادبی باز نایستاد. از جمله در سال ۱۳۸۰، جمعی از ارادتمندان ایشان در بنیاد فرهنگی و خیریه نیمه شعبان مسجد آیت‌الله انگیجی تبریز، به منظور استفاده از نظرات ایشان در باره «طرح جمع‌آوری شرح حال مؤلفان امامیه» به محضر پرفیض مرتضوی شرفیاب می‌شوند.

ظاهرا مجمع‌الفکر الاسلامی قم، به منظور تدوین دایره‌المعارفی در مورد نگارش شرح حال مؤلفان امامیه، طرحی موسوم به «معجم المؤلفی الامامیه» را بنیاد نهاده بود و مرتضوی پس از اطلاع از این پیشنهاد، از طرح مذکور بسیار استقبال و اعلام کرده بود که آماده هرگونه همکاری درباه این مسئله است.

اگرچه سلسله دیدارهای استاد مرتضوی در ایام گوشه‌نشینی و عزلت‌گزینی با برخی خواص و دوستان و شاگردان همچنان در جریان بود، لکن باید سوگ‌مندانه بگوییم که پژواک نامرادی‌ها و شکسته‌دلی‌های مرتضوی، در شب‌بیداری‌ها و تاملات او در ایبات حافظ و به‌ویژه این اواخر، در جهان اندیشه مولوی می‌توان دید. به قول محمدعلی موحد، «آنان که رنج و اندوه خود را به صورت شکوه و شکایت بیرون می‌ریزند، سبک‌تر می‌شوند و طاقت و تحمل آن‌ها افزون‌تر می‌شود؛ اما کسانی مانند مرتضوی که لب به شکایت نمی‌گشایند، تمام مرارت و دل‌آزردگی و جفا را در خود نگاه می‌دارند» (از گفت‌وگوی اینجانب با استاد موحد درباره مرتضوی). تلخکامی و شوریدگی منوچهر مرتضوی از گذر دوران، عزلت و انزواپی سی‌ساله را بر او تحمیل کرد، که مایه تأسف بسیار بود و او را در پخته‌ترین دوران زندگی از افاده ناز، شور و نشاط، ارشاد و تعلیم انداخت و این‌ها را از او سلب کرد.

«گر هزاران طالب‌اند و یک مولول از رسالت باز می‌ماند رسول

این رسولان ضمیر رازگو مستمع خواهند اسرافیل خو»

این غبن بزرگی بود، که بر محیط علم و فرهنگ ایران به‌ویژه در حنطه آذربایجان و حوزه دانشگاه تبریز که بیش از هر زمان دیگری به افاضات و ارشادات چون اویی احتیاج داشت، تحمیل شد…

منوچهر مرتضوی سرانجام در حوالی اذان ظهر روز نهم تیرماه سال ۸۹ در منزل قدیمی خود در خیابان ولی عصر(عج) تبریز به رحمت ایزدی پیوست.

وقتی ذقایی پس از رحلت استاد و در پی تماس تلفنی بهالددین خرمشاهی و حسن اسدی‌تبریزی، به منزل استاد مرتضوی رسیدم، خاقانی‌پژوه بزرگ هم‌روزگارمان؛ معصومه معدن‌کن را دیدم که بر بالای پیکر بی‌جان مرتضوی، نشسته و بی‌تابی می‌کرد. از منظر من، معصومه معدن‌کن، تاکنون، در آثار خود، شرحی بدین لطیفی و گویایی، بر مرثیه خاقانی نوشته‌بود:

«صبحگاهی سر خنواب جگر بگشایید

ژاله صبحدم از نرگس تر بگشایید

دانه دانه گهر اشک بیارید چنانک

گره رشته نسبیج زر سر بگشایید»

پیکر بی‌جان استاد مرتضوی، به‌رغم میل باطنی استاد، جهت تشییع به دانشگاه تبریز آورده شد و از مقابل دانشکده ادبیات به سمت وادی رحمت تبریز تشییع شد.

سنگ مزار ایشان در وادی رحمت تبریز، بسیار ساده و خالی از هر گونه اطلاع و اعلان درباره مقام علمی و ادبی آن بزرگوار است.

به تدبیر پشت هواشکنیم

## ایران ستیزی پنهان



کیامهر فیروزی

مطلبی در کانال تلگرامی به نام «خلخال زر» تحت عنوان «دخال‌ت در انتخابات خلخال» نوشته تایماز نظمی منتشر شد که نیاز به نقد دارد.

دربخشی از این نوشته کوتاه، به دخالت دربار در انتخابات مجلس در حوزه خلخال در دوره پهلوی دوم اشاره شده است. اینکه دربار پهلوی علی‌الخصوص پس از کودتای ۲۸ مرداد ۲۲ در همه شئون سیاسی و اقتصادی کشور مداخله می‌کرد شکی نیست. طبق قانون اساسی مشروطه، نه تنها دربار بلکه شخص پادشاه نیز حق مداخله در امور سیاسی و حکومتی را نداشته، اما پهلوی دوم در ۱۳۲۷ با دستبرد به قانون اساسی و افزایش اختیارات پادشاه که برخلاف روح مشروطه بود و سپس با همدستی انگلیس و آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد، در واقع مقدمات سقوط خود را فراهم کرد.

اما آنچه بیشتر مد نظر است اظهار نظر تایماز نظمی در بخش نخست نوشتار او در باره فرقه دموکرات و جعفر پیشه‌وری است. آنجا که گویا: ۲۵ هزار نفر از فرقوی‌ها توسط ارتش ایران کشته شده‌اند، حکومت نسبت به خلخال حساسیت داشته و گویا خلخال به‌عنوان زادگاه پیشه‌وری همچون خاری در چشم رژیم پهلوی بوده است! ظاهرا نویسنده، تاریخ بازی را دوست دارد بدون آنکه تخصصی در این حوزه داشته باشد. او با نگاه و رویکرد خاص و با پنهان شدن پشت پهلوی‌ستیزی، قصد دفاع و توجیه فرقه دموکرات و شخص پیشه‌وری را دارد که طبق اسناد تاریخی (اسنادی که پس از فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱م. از آرشیوهای محرمانه کا گ ب منتشر شده اند)، گواهی شاهدان عینی وقایع ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵، همچنین جمیع شواهد و قرائن عدیده، یک جریان اجنبی ساخته، وابسته و عامل شوروی و مشخصا یک جریان تجزیه‌طلب و غیرمردمی بوده است.

جعفر پیشه‌وری که نام خانوادگی او جوادزاده خلخالی است، در کودکی و به همراه خانواده خود به باکو مهاجرت کرده و دیگر روی خلخال را هم ندیده است. لذا نه تنها در خلخال محبوبیتی نداشته بلکه خلخال‌ها حتی او را نمی‌شناختند.

همچنان که بعدها و به واسطه نوکری اجنبی، مایه ننگ خلخالی هم گردید. در خصوص تعداد کشته شده‌های فرقه دموکرات، آمار متناقضی از سوی پان‌ترک‌ها اعلام می‌شود؛ ۱۰ هزار نفر، ۱۵ هزار نفر، ۲۵ هزار نفر و غیره. صرف نظر از اینکه چنین آمار و ارقامی فاقد سند تاریخی است. اما همان ۲۵ هزار نفری که نویسنده به عنوان مردم آذربایجان معرفی می‌کند در



واقع همان فرقوی‌های مزدور اجنبی بودند که نه توسط ارتش ایران بلکه توسط خود مردم آذربایجان کشته شدند و برخی از فرقوی‌ها و خود پیشه‌وری نیز از ترس مردم آذربایجان، به ام‌القری خود یعنی شوروی کمونیستی فرار کردند. اینجانب که بخشی از رساله دکتری‌ام مربوط به فرقه دموکرات بود، با تعدادی از شاهدان عینی وقایع ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ در خلخال و تبریز و اردبیل و زنجان و طرم مصاحبه نموده‌ام. حقیقت این است که به محض خروج ارتش سرخ شوروی از آذربایجان، فرقه دموکرات که پشتیبان خود را از دست داده و فاقد هرگونه پایگاه اجتماعی بود به سرعت فرو ریخت. پیش از ورود ارتش ایران به آذربایجان، فرقوی‌ها توسط خود مردم آذربایجان قلع و قمع شدند. کما اینکه حضور ارتش ایران، در واقع امنیتی برای فرقوی‌هایی که هنوز موفق به فرار به شوروی نشده بودند ایجاد کرد و فرقوی‌ها از ترس مردم به ارتش پناه می‌بردند. در خلخال نیز که به‌زعم نظمی، زادگاه پیشه‌وری و خار چشم حکومت بوده! چنین بود. مرحوم مؤثقی که فرقوی و توده‌ای بود و یکی از مصاحبه شوندگان اینجانب بوده اذعان دارد که: «به محض خروج ارتش سرخ و قبل از ورود ارتش ایران به خلخال، اهالی خلخال امان فرقوی‌ها را بریده بودند. از ترس مردم، به خانه خود پناه بردم. از پنجره داخل اتاق را نگاه کردم. دیدم مادرم خاور خانم، عکس پیشه‌وری را که من به دیوار نصب کرده بودم، در وسط اتاق گذاشته و روی آن نشسته بود و ناسزا می‌گوید. این صحنه را که دیدم دریافتم که در خانه خود نیز امنیت ندارم. به خانه همسایه، مرحوم محجویی پناه بردم. چند روزی پنهان بودم تا اینکه ارتش وارد خلخال شد و سپس شبانه و با لباس میدل مرا به مقر ارتش بردند و تحویل دادند. همین که به مقر ارتش رسیدم خیالم راحت شد و احساس امنیت کردم». در سرتاسر آذربایجان چنین بود و مردم آذربایجان قبل از اینکه ارتش وارد آذربایجان شود فرقه و قلع و قمع کردند. هواداران فرقه مغالطه می‌کنند و پشت پهلوی ستیزی پنهان شده و عملا از فرقه دموکرات و شخص پیشه‌وری که طبق اسناد و دلایل متقن، تجزیه‌طلب و نوکر اجنبی بوده دفاع می‌کنند.

محمد قوچانی سردبیر روزنامه سازندگی در صفحه ایستناگرام خود با انتشار تصویر سخنرانی رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه در مراسم تبدیل موزه ایاصوفیه به مسجد نوشت: «حتی برای احیای امپراتوری عثمانی ترکان پارسی گو ناگزیر به احتجاج به زبان و ادب و شعر فارسی اند. رجب طیب اردوغان در نطق احیای مسجد ایاصوفیه شعر فارسی می خواند:

بوم نوبت می زند بر طارم افراسیاب / پرده داری می کند در قصر قیصر عنکبوت

شعری که سلطان محمد فاتح روز فتح قسطنطنیه و تبدیل آن به اسلامبول در روز زوال امپراتوری بیزانس (روم شرقی) و اوج گیری امپراتوری عثمانی خواند و اردوغان که شیفته سلطان محمد فاتح است به او اقتدا می کند؛ حتی در پارسی گویی.
-دریغاً از سیاستمداران میهن ما که از این فضیلتها فاصله گرفته اند.
-نه احتجاج به شعر که آگاهی به هویت ملی ایران که تا ساحل مدیترانه رفته است ؛ در پس شمشیر ترکان این سخن ایرانیان است که به گوش جهانیان می رسد.»
گفتنی است رجب طیب اردوغان در این مراسم مصراع اول و دوم این شعر از سلطان محمد فاتح را پس و پیش خواند هر چند این اشتباه تأثیری در معنای شعر ندارد.

## وطن یولی

دوهفته نامه فرهنگی وطن یولی

سال چهارم، شماره ۳۲، ۸ صفحه

ایران شھر

Iranshahr

### اردوغان ترک پارسی گوی



رویکردهای گوناگون به

ارتباط دو کشور هم تاریخ

و هم زبان در منطقه و

چگونگی تنش های ایجاد

شده بین ایران و افغانستان

ما را بر آن داشت تا دلایل

تنش های اخیر به دقتی

بیشتر مورد کنکاش قرار

دهیم، از این رو با جناب

آقای دکتر محمد علی

بهمنی قاجار دکترای حقوق

بین الملل و کارشناس

مسائل افغانستان به گفت

و گو نشستنی،آن چه

می خوانید گفت و گوی

هفته نامه وطن یولی با

ایشان است.



گفت‌و‌گوی وطن یولی با دکتر بهمنی قاجار درباره روابط ایران و افغانستان

# دو ملت برادر

افغان در خراسان و همچنین تثبیت حدود مرزی

دو کشور بود.

تا زمان استقلال؟

بله یعنی مرحله سوم که از ۱۹۱۹ تا ۱۹۷۸ ادامه دارد که حدود نزدیک به ۶۰ سال است. در این مقطع تلاش دولت‌های ایران بر اینست که رابطه خوبی با دولت افغانستان داشته باشند. دولت‌های ایران سعی داشتند از نفوذ تاریخی ایران در افغانستان و تحکیم پیوندهای فرهنگی استفاده کنند و همچنین مانع خطرهای امنیتی افغانستان شوند و حق‌آبه هیرمند را پیگیری نمایند به نحوی که حق‌آبه خوبی نصیب ایران شود. در انتهای این دوره یک مسئله جدید هم افزوده می‌شود و آن نگرانی از بابت نفوذ کمونیسم و به تبع آن شوروی در افغانستان است.

یعنی تا انقلاب ایران و دوره جنگ در افغانستان؟

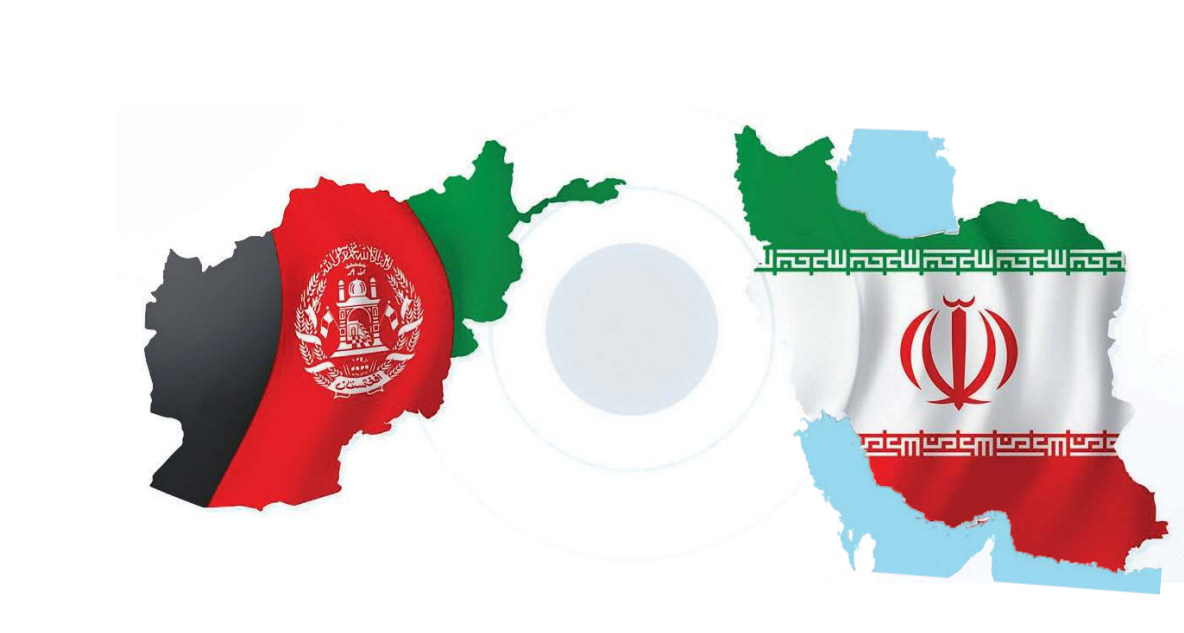
بله دوره چهارم از ۱۹۷۸ تا ۲۰۰۱ ادامه دارد که دوران جنگ و مقاومت در افغانستان است و حدود ۲۳ سال طول می‌کشد. در این دوره ایران تلاش می‌کند که گروه‌های نزدیک به خود را در افغانستان حمایت کند و تهدیدی از جانب افغانستان شامل ایران نشود و از سویی هم بتواند در تحولات افغانستان نقش آفرینی کند. در این دوره نفوذ ایران در افغانستان زیاد می‌شود و شیعیان افغانستان یک گروه تأثیر گذار می‌شوند و در اختیار ایران قرار می‌گیرند و سلطه پشتون‌ها کاهش پیدا می‌کند و نفوذ دیگر اقوام افغانستان بیشتر می‌شود و شکل جدیدی بر معادلات افغانستان حاکم می‌شود. در این دوره تاجیک‌ها، هزاره و ازبک‌ها نفوذ بیشتری پیدا می‌کنند و پیوندهای ایران و افغانستان بیشتر می‌شود.

احتمالا مر حله بعدی ورود ایالات متحده و تغییر مناسبات منطقه‌ای است؟

بله دوره بعدی از ۲۰۰۱ تا عصر حاضر است که نظم نوینی در افغانستان با سیادت آمریکا شکل گرفته است و دولت‌سازی در افغانستان انجام می‌شود و دولت جدیدی که در افغانستان ایجاد شده، علی‌رغم چالش‌ها و تنش‌هایی که زیاد هم نیستند، رابطه چندان بدی با ایران ندارد. همچنین پشتون‌ها رد افغانستان همه کاره نیستند اما آثار جنگ داخلی هنوز بر فضای سیاسی افغاناست نفوذ دارد. دولت آمریکا و اقوام غیر پشتون در آنجا قدرتمند هستند.

# تنش‌های مرزی ایران و افغانستان

تأثیر آنها بر روابط دو کشور



به طور خاص است. ایران در مسیر دو منبع اصلی تولید(افغانستان (و مصرف (اروپا) مواد مخدر قرار دارد.

**ب)** حضور رقبای ایران در افغانستان: راهبرد «مهار و محاصره» ایران از سوی آمریکا پیگیری می‌شود و این مهم‌ترین تهدید موجود در حوزه شرقی است. بنابراین آمریکایی‌ها تلاش خواهند کرد تا در افغانستان دولتی مخالف ایران بر سرکار آید، دولتی که ملاحظات ژئوپلیتیکی ایران را مد نظر قرار ندهد.

از طرفی پاکستان به عنوان یک رقیب منطقه‌ای برای ایران مطرح است که دارای سلاح هسته‌ای نیز می‌باشد و با تغییرات مکرر در اسلام آباد، سیاست این کشور نسبت به طالبان تغییری نیافته است، زیرا منشا این اقدام خارج از اسلام آباد است و ارتش پاکستان مجری این طرح است. همچنین به نظر می‌رسد اختلافات مرزی، امنیتی و ساسی افغانستان و پاکستان ادامه خواهد یافت و همین امر آسیبی امنیتی برای کشورهای همسایه از جمله ایران خواهد بود.

**ج)** هیدروپلیتیک: در فضای سرزمینی مابین ایران و افغانستان که رودخانه هیرمند جریان دارد، در دهه‌های گذشته، باعث چالش‌هایی در روابط این دو کشور شده است. رودخانه هیرمند با حوضه آبریز ۱۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع از کوه بابا در افغانستان سرچشمه می‌گیرد و پس از طی ۱۰۵۰ کیلومتر به دریاچه هامون در منطقه سیستان ایران می‌ریزد. بخش سفلی هیرمند که تشکیل دهنده دلتای رودخانه در ناحیه سیستان می‌باشد، گستره‌ای به و سعت ۱۸۲۰۰ کیلومتر مربع دارد که ۴۰ درصد آن در خاک ایران است. اختلاغ بر سر استفاده از آب رودخانه هیرمند بین ایران و افغانستان از زمان شکل‌گیری مرزهای شرقی ایران با دخالت انگلیسی‌ها آغاز گردید. در صد سال گذشته افغانستان با استفاده بیشتر از آب هیرمند در سرزمین خود، آب جاری به سمت سیستان ایران را کاهش داده است که این مسأله موجب کاهش وسعت زمین‌های کشاورزی این استان و کوچکتر شدن دریاچه هامون گردیده است. و استفاده بیشتر افغانستان از منابع آب رود هیرمند و وابستگی زیاد ولایت‌های (استان های جنوبی) و جنوب غربی افغانستان به آب هیرمند، به همراه نقش رود هیرمند در بهبود شرایط اقتصادی افغانستان و کاهش فقر از طریق توسعه کشاورزی و افزایش استفاده از آب رودخانه، سبب گردیده رودخانه هیرمند و مسائل مرتبط با آن در افغانستان جنبه ملی پیدا کرده و مورد توجه عموم مردم افغانستان از پشتوانه مردمی بیشتری برخوردار است. در حالی‌که سیستان قسمت کوچکی از سرزمین پهناور ایران را شامل می‌شود و موضوع آب هیرمند و جریان آن به سوی سیستان جنبه محلی یافته که موجب انعطاف دولت ایران در برابر افغانستان در این مورد در صد سال گذشته شده است.

**د)** کارویژه غیراقتصادی مرز های مشترک:

مرز ایران و افغانستان، به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی و وضعیت خاص سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مرز نشینان، همواره یکی از بحران‌های تاریخی مشترک دو کشور بوده است. تجاوز گروه‌های تروریستی، درگیری‌ها و سرقت‌های مسلحانه و آذمربایی از عوامل عمده ناامنی مرزی و نگرانی بازرگانان و تجار دو کشور هستند. از طرفی دیگر، کنترل ضعیف دولت افغانستان بر نواحی مرزی، بر وسعت این مناقشات افزوده است. مرزهای افغانستان برای ایران منبع ثروت‌یابی و تأمین امنیت اقتصادی نیستند؛ بلکه نظارت و به‌ویژه کنترل آن‌ها، اهمیت امنیتی- نظامی بیشتری دارند. به ویژه در صورت اجرای طرح کنترل مرزهای افغانستان توسط آمریکا، مرزهای شرقی ایران به شدت امنیتی خواهد شد.

**ظرفیت‌های ایجاد شده توسط مرز برای توسعه روابط متقابل:**

حسن روحانی روز دوشنبه(۱۳ خرداد ۱۳۹۹) در تماس تلفنی «محمد اشرف غنی» رئیس جمهور افغانستان با وی، با تیریک دوره جدید ریاست جمهوری وی در افغانستان و ابراز خرسندی از توافق بوجود آمده میان گروه های سیاسی در این کشور، ابراز امیدواری کرد با تلاش همه ارکان دولت و شورای عالی مصالحه، شاهد صلح، ثبات و امنیت بیشتر در افغانستان باشیم. رئیس‌جمهور با اشاره به افتادات و موفقیت‌های کشورمان در مبارزه با کرونا و ارائه خدمات رایگان درمانی و بهداشتی به مهاجرین افغانستانی، اظهار داشت: ارائه خدمات بهداشتی و درمانی نسبت به برادران افغانستانی در مسیر مبارزه با کرونا با همین روند ادامه خواهد داشت.

روحانی با بیان اینکه سیاست جمهوری اسلامی ایران، توسعه روابط و همکاری‌های برادرانه و دوستانه با همه همسایگان به‌ویژه افغانستان است، گفت: گسترش ثبات و امنیت در افغانستان را در راستای توسعه ثبات و امنیت خود می‌دانیم و معتقدیم اختلافات گروه‌ها از طریق مذاکره در چارچوب اصول حل و فصل می‌شود و در این مسیر همواره در کنار دولت و ملت افغانستان هستیم.

رئیس‌جمهور با اشاره به اینکه روابط دو جانبه ایران و افغانستان در مسیر پیشرفت قرار دارد، اظهار داشت: باید برای تسریع در اجرای توافقات و پروژه‌های فی مابین از جمله راه آهن خواف-هرات به عنوان یکی از پروژه‌های مهم اقتصادی میان دو کشور تلاش کنیم.

روحانی افزود: تکمیل و راه اندازی پروژه راه آهن جاپهار به زاهدان در یکسال پیش رو می‌تواند تحول مثتی در توسعه حمل و نقل و جابه جایی کالا در منطقه بوجود آورد. از طرفی دیگر محصور در خشکی بودن افغانستان فرصت بی‌نظیری برای ایران است که تنها بندر اقیانوسی خود را (بندر جاپهار) توسعه بدهد و از دروازه افغانستان برای فتح کشورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی و حوزه تمدنی ایرانی بهره ببرد. بیشتر این کشورها به دریا راه ندارند و ایران می‌تواند با در دست داشتن بازار این کشورها یک بازار مصرف جدید برای مازاد کالا‌های خود دست و پا کند. این کارها موجب اعتلای موقعیت کشور و افزایش توان چانه زنی ایران در مجامع بین المللی می‌شود و در نهایت ایران به همراه این کشور ها می‌تواند اتحادیه مستقلی که دارای واحد پول مشترک نیز می‌باشد را تشکیل دهد.

علی درز لو

پژوهشگر جغرافیای سیاسی

مرز ها خطوطی هستند که خطوط بیرونی قلمرو سرزمین تحت حاکمیت یک دولت ملی را مشخص می‌کنند. مرز عامل تشخیص و جدایی یک واحد متشکل سیاسی یا یک کشور از دیگر واحد های مجاور آن است. ایران از راه مرز های شرقی با کشور هایی همسایه است که ترکیبی از تروریسم، جنگ، ناامنی و رادیکالیسم را شکل داده است.

سرزمینی که امروزه تحت عنوان کشور افغانستان به عنوان یک کشور مستقل در سازمان ملل شناخته شده است، تا سال ۱۷۴۷ میلادی، ۱۱۲۶هجری خورشیدی بخشی از کشور ایران بود و در این تاریخ توسط یکی از سرداران پشتون نادرشاه افشار و پس از مرگ وی از ایران جدا شد ولی بعدها در زمان دوست‌محمدخان سدوزایی در زمان ناصرالدین شاه پس از معاهده پاریس در میانه سده ۱۹ اعلام استقلال نمود. واژه افغان که نام یکی از قبایل پشتون است، توسط انگلیسی‌ها بر روی این کشور جدید گذاشته شد که البته به اعتقاد بعضی ها افغان وجه تسمیه قوم پشتون است.

به رغم اینکه ایران و افغانستان بیشترین نزدیکی را نسبت به هر کشور و قوم دیگری به یکدیگر دارند، روابط تاریخی خوبی از سال ۱۷۴۷ میلادی تاکنون با یکدیگر نداشته‌اند. طی بی‌ثباتی‌های ناشی از تجاوز شوروی به افغانستان روابط اقتصادی تهران-کابل به شدت کاهش یافت. تجاوز شوروی در کنار جنگ تحمیلی عراق، که ناشی از رقابت‌های دو بلوک شرق و غرب در عصر امنیتی شدهی جنگ سرد بود، فضای نسبتاً آرام منطقه را برای گسترش مبادلات دوجانبه ی دولت‌های ایران و افغانستان، متشنج ساخت. خروج نیروهای شوروی از افغانستان و سپس پایان تجاوز عراق، نویدی تازه برای بهبود روابط اقتصادی تهران -کابل محسوب می‌شد، اما آغاز جنگ داخلی طولانی مدت مجاهدین افغانستان مانع از تحقق چنین هدفی شد. ظهور طالبان نیز نه تنها نتایج ناگوار تجاری برای ایران به همراه داشت، بلکه بر شدت منازعات مرزی هند-پاکستان، وایدئولوژیکی افغانستان-هند در جنوب آسیا افزود. نتیجه ی این منازعات، قطع مبادلات تجاری کابل -دهلی نو- تهران، کشانیده شدن اختلافات اسلام آباد-دهلی نو به خاک افغانستان و نفوذ اقتصادی پاکستان در این کشور بود. همچنین بحران‌های مذکور، به یکی از موانع اصلی گسترش تجارت خارجی جمهوری های تازه استقلال یافته ی اتحاد جماهیر شوروی با افغانستان، مبدل شد. در دوره جدید نیز از سال ۱۳۷۴ هجری شمسی و با ظهور طالبان رابطهٔ این دو کشور دچار تنش‌های بسیار جدی تری شد. با روی کار آمدن دولت جمهوری اسلامی در افغانستان ریاست جمهوری حامد کرزی روابط ایران و افغانستان رو به بهبود نهاد، اما بخشی از مشکلات اساسی همچنان باقی ماند. با روی کار آمدن اشرف غنی احمدزی تمرکز بر روابط سرزمینی و مرزیت‌های نسبی برزنگ‌تر شده است و مسائل مذهبی رنگ کمتری در روابط ایران و افغانستان به خود گرفته است.

**اختلافات مرزی:**

ایران و افغانستان ۸۱۵ کیلومتر مرز مشترک دارند. پس از جدا شدن هرات و در پی تشکیل دولت مرکزی در افغانستان با حمایت انگلیس، هیچ خط مرزی مشخصی میان دو کشور تعیین نشده و دو دولت بر سر مناطقی که میان قلمروشان بود، با یکدیگر اختلاف داشتند. دولت انگلستان که افغانستان را تحت‌الحمایه خود می‌دانست، برای پایان دادن به این اختلاف، در سال ۱۲۶۹ خورشیدی (۱۸۹۰ میلادی) ژنرال مک‌لین و کلنل مک‌ماهون را مأمور تعیین مرز دو کشور کرد. ظرف یک سال، ژنرال مک‌لین ۱۶۵ کیلومتر از بخش شمالی مرز را در دشت شستادان میان هرات و خراسان ایران و کلنل مک‌ماهون ۲۷۵ کیلومتر از بخش جنوبی را میان سیستان ایران و ولایت نیمروز افغانستان تعیین کرد که هر دو دولت پذیرفتند. بقیه مرز همچنان بدون تعیین حدود باقی ماند.

اما بتدریج در مورد جزئیات خطوطی که انگلیسی‌ها تعیین کرده بودند، میان دو کشور اختلاف ایجاد شد تا اینکه در شانزدهم اسفند (هفدهم حوت) ۱۳۱۲ قراردادی میان محمدتقی اسفندیاری سفیر کبیر ایران در کابل و فیض‌محمد خان وزیر امورخارجه افغانستان امضا شد که حل اختلافات و تحدید کامل مرز دو کشور را به حکمیت دولت ترکیه سپرد و طرفین موافقت کردند که هر نظری را که دولت ترکیه اعلام کند، نظر قطعی بدانند و به آن عمل کنند. دولت ترکیه ارتشبد فخرالدین اتنای را به عنوان حکم معرفی کرد که در سال ۱۳۰۷ (۱۹۲۸) هنگام سفر ام‌ن‌الله خان و همسرش ثریا به ترکیه، مهماندار رسمی آنان بود. ارتشبد اتنای پس از مطالعات محلی و بررسی اسنادی که دو کشور در اختیار او گذاشتند و همچنین مطالعه درباره بافت جغرافیایی و تاریخ منطقه، رأی خود را در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۱۴ ابلاغ کرد که دو دولت پذیرفتند و مجلس شورای ملی نیز در سیزدهم مهر ۱۳۱۴ تأیید کرد.

در ادامه حل اختلافات مرزی، در ششم بهمن (دلو) ۱۳۱۷ اعلامیه‌ای میان مهذب‌الدوله کاظمی سفیر ایران و علی محمد خان وزیر امور خارجه افغانستان در کابل امضا شد که در آن دو کشور توافق می‌کردند همه‌ساله هر مقدار آب رودخانه هیرمند که به بند کمال خان می‌رسد، از آن بند به بعد به صورت مساوی میان دو کشور تقسیم شود. فردای امضای این اعلامیه، ارتباط مستقیم تلگرافی میان ایران و افغانستان از طریق دو ایستگاه تلگرافی طبیبات (تایباد) -اسلام قلعه و زابل - نادعلی برقرار شد.

**چالش‌ها در روابط ایران و افغانستان**
**(الف)** همسایگی ایران با بزرگ‌ترین تولیدکننده تراک در جهان (افغانستان) و قرار گرفتن در مسیر بازار مصرف این ماده مخدر (اروپا و آمریکای شمالی) عامل مهمی در امنیت مرزهای این کشور به طور عام و امنیت مرزهای شرقی

<sup>[1]</sup> تنش‌های مرزی ایران و افغانستان تأثیر آنها بر روابط دو کشور

## شاهنامه‌خوانی در لاذقیه



دو هفته نامه فرهنگی وطن یولی سال چهارم ۱۳۲۲ شماره ۸ صفحه

## چهار

## تاریخ

### History

مرکز فرهنگی ایران در لاذقیه هجدهمین دوره اختصاصی شاهنامه‌خوانی را با حضور استادان زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه‌های حلب، تشرين و حمص برگزار کرد.

به گزارش خبرگزاری کتاب ایران(ایبنا)، به نقل از روابط عمومی بنیاد سعدی، با توجه به سفر روز ه استادان زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه حلب به شهر لاذقیه جهت بازدید از برخی مراکز فرهنگی و علمی این استان، مرکز فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در لاذقیه با هماهنگی‌های به عمل آمده ضمن استقبال و همراهی با این هیأت علمی دانشگاهی، برای شرکت و حضور آنان در هجدهمین جلسه شاهنامه‌خوانی دعوت به عمل آورد.

در ابتدای این جلسه، حسینی درقه، وابسته فرهنگی کشورمان در لاذقیه از فراگیران درس شاهنامه درخواست کرد تا ضمن معرفی خود، توضیحاتی از نحوه آموزش و

علاقه‌مندی خود به زبان و ادبیات فارسی به خصوص شاهنامه‌خوانی مطالبی را به این زبان برای شرکت کنندگان بیان کنند.

نرگس السادات سنگی با خرسندی کامل از بیان شیوا و روان دوست‌داران و علاقه‌مندان به زبان فارسی گفت: من تاکنون در بسیاری از مناسبت‌ها و جلسات فارسی‌آموزان در دمشق و حلب شرکت کرده‌ام و حقیقتاً دریافتم، شما با اینکه به ایران سفری نداشته‌اید اما خیلی زیبا و واضح فارسی را صحبت می‌کنید و جا دارد تا از استادان خوبتان و پشتکار شما تشکر و قدردانی کنم. خانم محمدزاده، مدیریت اجرایی شاهنامه‌خوانی این جلسه را بر عهده گرفت و ضمن توضیحات کوتاهی در خصوص طریقه شاهنامه‌خوانی و تصویرسازی ذهنی آن، مطالب آموزنده و مفیدی را برای شرکت‌کنندگان بیان کرد. آخرین بخش این برنامه، قصیده زیبای عربی و فارسی حضرت حافظ بود که توسط پیرام سنگی، نوجوان ایرانی برای حضران سروده شد و مورد تشویق همگان قرار گرفت.



جشن تیرگان از جمله جشن‌های ملی ایرانیان است که ریشه در روزگار باستان دارد. امروزه در روستاهای فراهان و سنگسر هنوز برگزار می‌شود و مردم مازندران آن را با نام تیرماه سیزده‌شو برگزار می‌نمایند. مشابه این جشن را ارمنیان با نام وار تاورا و آشوریان با نام نوسردیل دارند. این جشن در ارمنستان به مناسبت یزدانبانو آناهید یزدآب و یزد حامی دودمان آرشاکنونی(اشکانی)ارمنستان و یازد محبوب ارمنیان بود که بعدهاوارد مناسک کلیسای گریگوری شد



گیلاتیان صورت گرفت. بهرام دوم با شکست هرمزد سکنشاه، پسرش بهرام سوم را به حکومت آن نواحی نشانده و سکنشاه خواند و پس از مرگ بهرام دوم بود که بهرام سکنشاه با نام بهرام سوم و با حمایت کردبر و آدورفرۆتی و وهنام در ۲۹۳م در تخت نشست. اما این پارت نرسی ارمن‌شاه امان نداد و با میانرودان آمده و بهرام را کنار زد و خود به شاهی رسید.

اما در هنگامی که شاپور دوم درگیر جنگ با رومی‌ها بود، خبر تهاجم خیونی‌ها از شرق رسید. شاپور نیز به شرق رفت و از ۳۵۰ تا ۳۵۹ درگیر جنگ با خیونی‌ها بود. شاپور دوم توانست جلوی تجاوز را گرفته و با خیونان صلح کند. او آنان را در سال ۳۵۷م شکست داد و پسرش را به‌عنوان کوشان‌شاه بر مناطق شرقی حاکم کرد و با افزودن سپاه خیونی‌ها با شاه ایشان گرومبات در سپاه خویش راهی غرب شد. شاپور با موفقیت توانسته بود دشمنان شرقی خود را شکست داده و بر کوشانی‌ها سلطه خویش را حفظ کند. این نظر را دو کتیبه فارسی میانه در تخت جمشید تأیید می‌کنند که بنابرین کتیبه‌ها مرزهای شرقی شاهنشاهی ساسانی در زمان شاپور دوم شامل سنده، سیستان و توران بوده است. هم‌چنین آمیانوس مارسلینوس نیز فهرست استان‌های شاهنشاهی ساسانی در این دوره را آورده است که شامل: آشور، شوشان، ماد، پارس، پارت، کرمان بزرگ، ورکان، مرو، باختر، سغد، سرزمین سکاها، و دامنه‌های ایمانوس (همیالیا) و آن‌سوی کوه‌های مزبور، سریک، هرات، پاروپاتیازد، زرنگ، آرخوزیه و گدروزیا می‌شود. هم‌چنین بیشتر سکه‌های زرین شاپور دوم از ضرباخانه‌های قلمرو شرقی شاهنشاهی مانند مرو بودند. شماری زیادی نیز سکه مسی از کابل و سگستان به‌دست‌آمده است. از این زمان دیگر توجه ساسانیان به شرق جدی‌تر می‌شود و شاهان ایشان بخشی از دوران خود را در مرزهای شرقی می‌گذرانده‌اند و شهرها و باروها می‌ساختند از جمله خود شاپور در مکنای که پهلیزگ، شاهی خیونی را شکست داده و به‌قتل رساند شهری ساخت که پایگاه نظامی ایرانیان شد و آن را نیشاپور نامید.

ولی همین اسکان خیونی‌ها در آن سوی جیحون با وجود تابعیت از ساسانیان، نقطه آغاز از دست رفتن این منطقه شد و خیونی‌ها در زمان بهرام پنجم شوریدند و شکست خوردند. آنان تا مرو پیشروی کرده بودند. بار دیگر در زمان یزدگرد دوم شوریدند و اینبار حمایت کیداریان یا همان کوشانیان کوچک هم برخوردار بودند و سال‌ها با یزدگرد درگیر بودند تا اینکه فرزند او پیروز را دوبار شکست داده و ساسانیان را خراج‌گذار نمودند. و این وضع تا زمان انوشیروان ادامه داشت تا اینکه او با اتحاد با ترکان سلطه هپتالیان را برانداخت.

انوشیروان در حین اینکه مشغول جنگ با رومی‌ها بود متوجه شرق شد و درصدد اتحاد با ترکان علیه هپتالیان برآمد. تا سال ۵۵۵م ایستمی خاقان ترکان متصرفات خود را تا به تاشکند رسانید و به جنگ با هپتالیان برخاست. درحدود ۵۶۰م اتحادی میان خسرو انوشیروان و ایستمی خاقان شکل گرفت و این دو بر هپتالیان تاختند. در آغاز خسرو هپتالیان را در ۵۶۲م در جنوب آمودریا شکست داد و ترکان نیز ختن و تاشکند را از ایشان گرفتند.

با شکست هپتالیان، سرزمین‌های شمال آمودریا شامل چاچ، فرغانه، سمرقند و کش و بخارا به دست ترکان افتاد و ساسانیان سرزمین‌های جنوب آمودریا شامل تخارستان، زابلستان، و کابلستان و چغانیان و سند را به دست آوردند.

اما به زودی میان ترکان و ایرانیان اختلاف بروز کرد. ظاهرا عامل این اختلاف بزرگان سغدی بودند. ترکان و بیززاسی‌ها در ۵۶۸ م با هم متحد شدند و در سال ۵۷۱م سینجیوخاقان که تا این زمان شمال قفقاز را به تسخیر در آورده و آوارها را به اروپای شرقی رانده بود، در ۵۶۹م به جنوب آمودریا تاخت اما سپاهیان ایران به فرماندهی شاهزاده هرمزد در پناه استحکامات ساسانی شرق، جلوی ترکان را گرفته و ایشان را به آن سوی آموی راندند که به گفته مورخان اسلامی در این جنگ، فرغانه نیز به تسخیر سپاهیان ایران درآمد. این استحکامات ظاهرا از زمان یزدگرد دوم ساخته شده بود و خسروانوشیروان آن‌ها را به‌ویژه در گرگان بازسازی کرده بود.

این جنگ‌ها در زمان هرمزد چهارم و خسروپرویز نیز ادامه پیدا کرد اما مرز ایران ماهیت خود را حفظ نمود و با وجود پیشروی‌های ایرانیان در آن سوی جیحون تا چاچ(تاشکند) و حتی کاش(کانگیز) و با پیشروی‌های مهاجمان شرقی به این سو تا مرو و هرات حالت موقتی داشت و ایرانیان همان جیحون را به‌عنوان مرز طبیعی خود پذیرفته بودند و این امر در دوران اسلامی هم ادامه پیدا کرد و در آثار ادبی و علمی خود را بروز داد.



نگاهی به ریشه‌های آیینی جشن تیرگان

# آرش و مرزهای اساطیری ایران در شرق



جشن تیرگان از جمله جشن‌های ملی ایرانیان است که ریشه در روزگار باستان دارد. امروزه در روستاهای فراهان و سنگسر هنوز برگزار می‌شود و مردم مازندران آن را با نام تیرماه سیزده‌شو برگزار می‌نمایند. مشابه این جشن را ارمنیان با نام وار تاورا و آشوریان با نام نوسردیل دارند. این جشن در ارمنستان به مناسبت یزدانبانو آناهید یزدآب و یازد حامی دودمان آرشاکنونی(اشکانی)ارمنستان و یازد محبوب ارمنیان بود که بعدها وارد مناسک کلیسای گریگوری شد. ایرانیان چندین مناسبت برای این جشن قایل بودند که در طی زمان‌های مختلف شکل گرفته‌اند.

نخست مناسبت مذهبی است که مربوط به تیشتر یزد باران می‌شود و مناسبت اصلی جشن تیرگان می‌باشد. دومین مناسب، جایگاه ملی این جشن و حماسه آرش کمانگیر است که این جشن را ایرانیان به مناسبت مشخص کردن مرز ایران توسط این پهلوان و صلح با مهاجمین تورانی برگزار می‌نمودند.

اما مناسبت سوم که مانند مناسبت نخست جنبه مذهبی و اجتماعی دارد از دو مورد دیگر متاخر تر است. این مناسبت در واقع نجات ایرانیان از از خشکسالی وقوع یافته در زمان پیروز شاه ساسانی است که در آن روزگار ایرانیان این جشن را جشن آبریزگان یا آب پاشن می‌نامیدند.

**مناسبت‌ها**

این جشن در آغاز به مناسبت تیشتر، یزد باران برگزار می‌شد. بر اساس اساطیر مذهبی ایرانیان در تیشتر یشت اوستا، در ده روز اول تیرماه، تیشتر یزد باران به صورت جوانی پانزده‌ساله و در ده روز دوم به شکل گایوی با شاخ‌های زرین و در ده روز سوم به صورت اسبی سپید در نبردی سه روزه، ایشو ديو خشکسالی را که به شکل اسبی سیاه است، شکست می‌دهد و باران می‌بارد. درواقع نبرد تیشتر با ایشو نوعی از همان جهان‌بینی ایرانی مینی بر نبرد خیر و شر است که تیشتر به‌عنوان نماینده خیر بر نماینده شر یعنی ایشو پیروزی می‌یابد.

اما این جشن سوبه‌های تاریخی به مناسبت اساطیر ملی نیز دارد. بر اساس اساطیر ایرانی، فریدون سرزمین خود را میان سه پسر خود سلم و تور و ایرج تقسیم می‌کند که ایرج توسط سلم و تور کشته شد و سال‌ها بعد منوچهر دختر زاده ایرج انتقام او را گرفته و سلم و تور را به قتل می‌رساند. اما در دوران پیری منوچهر،

در راس آن ایرانیان غربی یعنی پارس‌ها و مادها قرار داشتند، در شرق از این رود گذشته و بعضا تا آنسوی سیحون یا سیردریا نیز رفته است و شامل فرغانه و نیز بود.

اما در دوران اشکانی به علت سیل گسترده جمعیت ایرانیان شرقی که به سوی غرب می آمدند نه تنها گسترش دولت اشکانی را متوقف نمود، بلکه در طی چند نسل بعد که امپراتوری کوشان تشکیل شد، مرز شرقی قلمرواشکانیان به حد ایران امروزی محدود شد. اما ساسانیان از زمان اردشیر بابکان به شرق توجه نشان دادند و در سدد بازپس‌گیری مناطق شرقی برآمدند. اردشیر بابکان هرات و مرو را تصرف نمود. طبری می‌گوید: اردشیر پس از قتل اردوان، سوی همان‌رفت و جبل و آذربایجان و ارمنیه و موصل را بگشود، سپس از موصل سوی سورستان رفت که همان سواد است و آن را تصرف کرد. آن‌گاه از سوی سواد سوی استخر رفت و از آنجا سوی سیستان و گرگان رفت و اهنگ ابرشهر و مرو کرد و از آنجا سوی خوارزم و بلخ رفت.

یعقوبی نیز می‌گوید: اردشیر سپس خود را شاهنشاه خواند و آتشکده‌ای در اردشیر خوره بنا کرد. وی سپس به جزیره و ارمنستان و آذربایجان و سواد و خراسان لشکر کشید و پسرش شاپور را به شاهی نشاند و خود پس از ۱۵ سال شاهی درگذشت. اما فرزند برومند او شاپور اردشیران که همان شاپور یکم باشد، کوشانیان و خوارزمیان را شکست داد. او در کتیبه خود در نقش رستم نقل می‌کند که: پیشاور را متصرف شد و دره سندا را اشغال کرد و می‌گوید: می‌ستاییم شتاره که حتی دوتن از شاهان اشکانی را به قتل رساندند پادشاهی کوشان را ایجاد نمودند. در دوران ساسانی ایرانیان غربی سلطه خود را دوباره بر سرزمین‌های شرقی احیا کردند ما اینبار به هجوم مردمان آلتایی و ترک‌تبار مواجه شده و آنان را همان تورانیان پنداشتند و چون با ایشان درگیر بودند، دوباره اساطیری مانند آرخش که در تیشتر یشت آمده بود را زنده نموده و با نام آرش شیواتر در متون پهلوی بازتاب دادند و سپس در دوران اسلامی هم حکیم خردمند توس به هنگام هجوم ترکان کارلوک) ایکل‌خانیا یا قراخانیان که به تاتیارز پندار ایرانیان درمورد خویش، به خود نام آل افراسیاب داده بودند) ایشان را ادامه همان تورانیان پنداشته و از همین روی نیز تورانیان را مترادف ترک پنداشته است.

**مرز شرقی ایران**

اما مرز شرقی ایران که در خاطره ایرانیان به‌صورت وهرود یا وخشو یا جیحون حک شده بود، چندان ثابت نبود. در دوران هخامنشی قلمرو این حکومت که

### بیا تا جهان به بد نسپریم

## عزمی که «مهران» را به آغوش «میهن» بازگرداند

**مریم علی بابایی** / گرماگر تیرماه، یادآور عملیاتی برای بازگرداندن جگر گوشه‌های از مام سپه‌ن است. عملیات کربلای ۱ که هفتش بازپس گرفتن مهران بود و با وجود تمام محدودیت‌ها، نتیجه ارزنده‌اش ماندگار تاریخ شد «مهران» به جنگل دشمن درآمده و با کمبود تجهیزات از یک سو و شرایط جغرافیایی از دیگرسو، راه‌ها بسته به نظر می‌رسیدند و صعب‌العبور، اما آن‌چه که به یاری کشور آمد و به آزادسازی مهران صورت گرفت چه بود؟

پرسش این‌جاست چه شد که عراق اندیشه تصرف مهران را در سر پروراند. بعضی‌ها که مغموم و تحقیر شده از عملیات غرور آفرین والفجر ۸ بودند، تمام توان خود را به کار بستند تا با انجام یک کار تبلیغاتی، پوششی برای شکست پیشین خود در والفجر ۸ بسازند. بنابرین تصرف شهر مرزی و کم‌دفاع مهران را دستور کار قرار دادند. از تشر عراق، ساعت یک بامداد ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۳۶۵ در منطقه مهران دست به تهاجم زد، حومه آن و برخی از ارتفاعات منطقه را تصرف کرد. این در حالی بود که رزمندگان کشورمان همچنان در منطقه فلو نیز با دشمن درگیر بودند. با تصرف مهران در عراق می‌کوشید با ادامه عملیات‌های خود، نقاط دیگری را تصرف کند. ادامه چنین وضعیتی می‌توانست عواقب وخیمی را هم به لحاظ نظامی و حتی سیاسی برای جمهوری اسلامی ایران به دنبال داشته باشد. بر همین اساس، برای مقابله با حرکت جدید عراق، انجام عملیات برای آزادسازی شهر مهران و ارتفاعات آن مورد تأکید قرار گرفت. آزاد سازی مهران به دستور مستقیم حضرت امام خمینی (ره) فرمانده کل قوا، انجام می‌شد نقش نیروی هوایی و پدافندی‌ها در این کارزار دشوارتر و سرنوشت‌سازتر از هر زمان دیگری بود؛ عراق بازتوان یافته با قدرت هوایی قوی‌تر بر وزن حملات هوایی‌اش می‌آفزود این حملات اما در حالی اتفاق می‌افتاد که تجهیزات، خلبانان و پدافندی‌های خسته از جنگ و کمبودهای روزافزون، از جان مایه می‌گذاشتند تا بر آسمان آبی ایران لکهای نیفتد.

**راهبرد پدافند متحرک**

در جریان عملیات والفجر ۸ با ابتکار شهید منصور ستاری راه تازه‌ای فرآوری دفاع هوایی کشور هموار شد. در سال‌های میانی دفاع مقدس، با تجهیزاتی که دشمن از غرب و شرق دریافت می‌کرد این امکان را یافته بود که در صورت قفل کردن رادارهای پدافندی روی جنگنده، رادار را از بین ببرد. این موضوع مشکلات زیادی را در شناسایی و مقابله با حملات دشمن به وجود آورده و عملاً سیستم پدافندی کشورمان را از کار انداخته بود. ستاری چندین شیوه راه همزمان به مرحله اجرا در آورد. یکی از ابتکارات شهید ستاری در دوران دفاع مقدس، آن بود که طرح خاموش بودن رادار جستجوی هاوک را به اجرا گذاشت. مشکل آن بود که در زمان حمله این رادار به دلیل کارکردی که داشت، خیلی زود مورد توجه قرار می‌گرفت و از سوی دشمن تلاش می‌شد تا خیلی سریع مورد هدف قرار گیرد.

رادار بندر امام خمینی (ره)، جایی بود که طرح نوآورانه امیر سرلشکر شهید ستاری به کمک جنگ‌افزارهای راداری و پدافندی آمد. ایده‌ای که فرمانده بیان کرد، در نگاه نخست عملیاتی به نظر نمی‌رسید اما با توضیحات دقیقی که ستاری از چگونگی انجام کار ارائه کرد، این طرح عملیاتی شد. بر اساس طرح «زمان بندی» به مجرد کشف هواپیما، دستور خاموش کردن رادار مادر را به صورت لحظه‌ای صادر می‌کرد. در این شرایط با روشن شدن رادار جستجو و ره‌گیر هاوک و مشخص شدن سمت و زاویه، عملاً این امکان را که دشمن بتواند با شناسایی رادار مادر، تهدید اولیه هواپیماهایش را از بین ببرد، سلب می‌کرد. عملیات والفجر ۸ نیز با همین روش به یکی از افتخار آفرینان تاریخ دفاع مقدس بدل شد و پدافندی‌ها توانستند بیش از ۷۰ فروند هواپیما و بالغ بر ۱۰ فروند بالگرد دشمن ساقط کنند.

**آغاز عملیات**

بازپس گیری شهر مرزی مهران و سلسله ارتفاعات قلاویزان و دستیابی به مرز و تأمین کل منطقه مهم‌ترین هدفی بود که در این عملیات دنبال می‌شد راهبرد دفاع متحرک، بعد از بازپس گیری منطقه والفجر ۹ در منطقه چوارتا که اسفندماه سال ۱۳۶۴ آغاز شد، ۲۷ تیر ماه ۱۳۶۵، با آزادسازی مهران به لوج خود رسید و با ضربه سختی که دشمن در جریان این آزادسازی متحمل شد، پایان یافت.

**شرایط دشوار و تلاش ناتمام**

هوای گرم منطقه که هم مرز با عراق بود، همچنین وجود ارتفاعات قله کله قندی معروف در جوار خوزستان بود، شرایط را برای استقرار سایت‌های پدافندی هاگ و رفت و آمدها دشوار ساخته بود. مقر قرارگه پدافند هوایی «رعد» در دشت مهران محل برنامه‌ریزی‌ها برای عملیات مهران بود. سرهنگ خلیان عباس بابایی فرمانده قرارگاه رعد و سرهنگ براتعلی غلامی فرمانده عملیات پدافندهوایی قرارگاه رعد، محمد شبیبانی فرمانده مرکز پشتیبانی قرارگاه و رشید قشقایی فرمانده مهندسی رزمی همه موارد را بار دیگر بررسی کردند. سرهنگ ستاری هم نکاتی را در این جلسه مطرح کرد که به محل‌نای و چگونگی نصب رادار هاگ در ارتفاعات بر می‌گشت. شهیدبابایی معاون عملیات نیروی هوایی بود که عملیات آزادسازی مهران را در بخش هوایی مدیریت می‌کرد. او نصب رادار را در کبیر کوه مشرف به دشت مهران، پیشنهاد داد و با وجود این‌که فرصت اندک بود، تأکید و اصرار کرد که این رادار هرچه سریع‌تر باید آماده شود. طرح جدید سرهنگ ستاری درباره کمین در داخل پستی و بلندی‌ها مطرح شد و مورد استقبال قرار گرفت.

بر اساس این طرح، تجهیزات پدافندی در دره‌ها کمین می‌کردند تا ضمن این‌که از حملات مصون می‌مانند، اجازه بمباران‌ها را از دشمن سلب کنند. بر همین اساس، محل‌های خاصی مشخص شد تا تجهیزات متفرق از یکدیگر و به‌شکل پراکنده، مستقر شوند.این راهبره، که بر اساس شناخت کامل ستاری از جغرافیای هامور و کوهستانی منطقه پیشنهاد شده بود، اثرمند افتاد و در جریان عملیات مهران، کاربرد خود را برای هدف قرار دادن جنگنده‌های دشمن نمایان کرد. ستاری همواره دنبال شرایط دشمن در زمین و آب وهوا و اقلیم، همچنین برای ورود و خروج دشمن از محل‌های گوناگون اهمیت داشت؛ بر مبنای همین داده‌ها، طرح‌های خود را ارائه می‌داد. بدین ترتیب، تجهیزات مهندسی و وسایل پشتیبانی در دره قوچعلی شهر ایلام، محلی که هوا نیروز ارتش نیز در آنجا مستقر بود قرار گرفتند. این کار پس از آن صورت گرفت که بازدیدهای میدانی از منطقه با حضور سرهنگ ستاری و سرهنگ بابایی انجام می‌شد. در نهایت محلی که اوایل جنگ تحمیلی به صورت سنگرهای اجتماعی ساخته شده بود، انتخاب و نفوذ را برای تجهیز و آماده‌سازی محل استقرار انتخاب شدند. سرهنگ هماف حسین فاجانی برای سامان دادن مخابرات نیز از راه رسید و ارتباطات مخابراتی را عملیاتی کرد. فاجانی یکی دیگر از افسران کارآزموده نهجا به شمار می‌رفت که خدمات فراوانی در جنگ تحمیلی ارائه داده بودند و برای یاری رسانی به میدان آمدند.

**آغاز نبرد**

با آغاز عملیات مهران، این شهر از دست منافقین و صدامیان بازپس گرفته شد. خلبانان نیروی هوایی ارتش در این عملیات حدود ۴۰ سورتی پرواز داشتند که این رقم در آن زمان و شرایط با رشادت و از خودگذشتگی مردان پدافندی نیروی هوایی در کنار دیگر نیروها، اثرنمند افتاد و مهران به آغوش میهن بازگشت. امیر سرلشکر شهید منصور ستاری، پانزدهم دی‌ماه ۱۳۷۳ همراه با جمعی از فرماندهان نیروی هوایی در ساحت‌ه هوایی نزدیک اصفهان به درجه رفیع شهادت نائل آمد.



# چالدران چارخ داد؟

## بررسی علل بروز جنگ چالدران



احمدرفاحسینی

نبرد چالدران که میان سپاه سلطان سلیم یاوز(مهپب) عثمانی از یک سو و قزلباشان شاه اسماعیل صفوی از سوی دیگر در دشت چالدران در گرفت، این جنگ که به علل مختلفی از جمله برتری عددی و تسلیحاتی قوای عثمانی که چندین برابر قزلباشان بودند و مجهز به سلاح گرم بودند، به شکست شاه اسماعیل صفوی منجر شد و سبب شد بخش بزرگی از متصرفات او از دستش برود. این جنگ نقطه عطفی در تاریخ ایران و آسیای غربی است.

**اهمیت جنگ چالدران**

این جنگ چند اهمیت عمده دارد که به آن نقشی سرنوشت‌ساز داده است. نخست اینکه این جنگ، اهمیتی مذهبی داشت و یکی از جنگ‌های بزرگ دو فرقه اصلی دین اسلام، یعنی تشیع و تسنن بود و از همین روی است که هنوز هم گروه‌های سلفی–تکفیری شیعیان را جیش الصفوی و جماعات قشری و سنتی اهل سنت در آناتولی، قفقاز و آسیای میانه نیز شیعیان را قزلباش خطاب می‌کنند. این جنگ هنوز در نزد علوی‌های سوریه و ترکیه و شیعیان ایران و قفقاز از اهمیت بالایی برخوردار است.

مورد دوم اینست که در طی جنگ چالدران مرز غربی ایران که تا آن زمان درواقع در حالت طبیعی و تاریخی خود در کنار رود فرات قرار داشت، به میزان زیادی به سوی شرق کشیده شد و سرزمین‌های میانه‌رودان شمالی و ارمنستان غربی و بخش بزرگی از کرگن‌هوز به تصرف دولت عثمانی افتاد و سلطان سلیم علی‌رقم تصرف تبریز نتوانست در آذربایجان بماند و به تصرف همان سرزمین‌ها اکتفا کرد.

سومین نکته چالدران اهمیت نظامی آن است. این نبرد در تاریخ ایران نقطه پایانی بر سلطه همه جانبه جنگی افراز سرد بر میدان جنگ بود. تا پیش از این جنگ ایرانیان آشناهی مختصری با سلاح گرم نداشتند و هنوز برای ایشان بهترین نوع جنگ، حمله سریع سواران بود.البته ایرانیان از زمان آق‌قویونلوها به واسطه پرتغالی‌ها با سلاح گرم آشنا شده و تعدادی سلاح از اروپاییان گرفته بودند.اما در جنگ‌های آق‌قویونلوها با عثمانی‌ها و سپس جنگ‌های شاه اسماعیل با مدعیان داخلی هنوز برتری با سلاح سرد بود و چالدران اولین جنگی بود که ایرانیان در آن با سلاح گرم به‌صورت سازمان یافته مواجه شدند. و از آن پس به استفاده پراکنده به سلاح گرم روی آوردند تا اینکه در زمان شاه عباس به لطف واردان شربی توان ساخت سلاح گرم پیدا کردند با اینحال تا آغاز عصر مدرن نتوانستند در استفاده از سلاح گرم موفق عمل کنند.

علاقه شکسپیر به ایران «شکسپیر: ایران و شرق» نوشته سیروس غنی با ترجمه مسعود فرهمندفر توسط نشر مروارید منتشر شده است. تحلیل ارجاعات شکسپیر به ایران و شرق در نمایشنامه‌هایش از مباحث مهم این کتاب است. کتاب «شکسپیر: ایران و شرق» نوشته سیروس غنی و ترجمه مسعود فرهمندفر در ۱۴۶ صفحه و بهای ۲۶ هزار تومان توسط انتشارات مروارید در دسترس مخاطبان قرار گرفته است. نویسندهٔ کتاب حاضر، سیروس غنی (۱۳۰۸–۱۳۹۴) فرزند دکتر قاسم غنی و از ایران‌پژوهان کوشا سعی کرده است بخشی از جهان‌بینی زمانهٔ شکسپیر را با بررسی ارجاعات او به مشرق‌زمین آشکار سازد. غنی با بررسی دقیق بافت اجتماعی و سیاسی نمایشنامه‌های شکسپیر، سازمایه‌های گفتمان غالب زمانه را شناسایی

می‌کند و بدین ترتیب خواننده را به درک ژرف‌تری از نمایشنامه‌های شکسپیر می‌رساند. سیروس غنی در این کتاب می‌کوشد آگاهی شکسپیر از ایران را در بافت تاریخی آن بررسی کند. کتاب حاضر در ۶ فصل سامان یافته است. فصل نخست مقدمه‌ای است دربارهٔ زمانه و آثار ویلیام شکسپیر. مؤلف در این فصل به علاقه و آشنایی شکسپیر با تاریخ اشاره می‌کند: «تعلیمات تاریخی شکسپیر او را با ایران باستان آشنا ساخته بود. و این دانش تاریخی بخشی از تعلیمات رایج در دوران رنسانس بود. در ضمن، کتاب‌ها و رساله‌هایی هم دربارهٔ ایران‌زمین به‌قلم جهانگردان موجود بود که به احتمال فراوان شکسپیر با آن‌ها آشنا بود.» در فصل بعد، خلاصه‌ای از زندگی شکسپیر ارائه می‌شود.

## شکسپیر ایران و شرق



آناتولی به قدری رسیده بود که در پی تنش مکاتبه‌ای شاه اسماعیل و سلطان بایزید دوم، شاه اسماعیل به شاهقلی سرکرده خلفای خود در آناتولی دستور داد شورش نموده و حکومت عثمانی را از بین ببرد. بخش بزرگی از سپاهیان عثمانی هم از لحاظ مذهبی شامل همین صوفیان بودند و این موضوع سلطان بایزید را بیش از پیش نگران می‌نمود. این درحالی بود که عمر سلطان رو به پایان بود و میان و پسرانش بر سر جانشینی وی نزاع در گرفته بود و ارتش عثمانی در شورش به سر می‌برد. در این زمان نورعلی خلیفه حاکم قزلباش ازرنجان منطقه ترابزونت را مورد تهدید قرار داد اما سلیم که حاکم ترابزونت بود او را شکست و فراری داد. حسن خلیفه پدر شاهقلی مذکور که رهبر صوفیان منطقه آناتلیه بود نیز شورش کرد و سپس سلطان را در کوتاهیه شکست داد و سپس تا بورسه را غارت کرد. او پس از شکست از صدراعظم عثمانی به قونیه حمله نمود و آنجا را غارت کرد. بالاخره شاهقلی در سیواس از صدراعظم شکست قطعی را متحمل شده و به ایران گریخت و سپس با کمک قزلباشان ایران صدراعظم را شکست داد و به قتل رساند اما خودش هم در این جنگ شکته شد. شاه اسماعیل وقتی از شکست شاهقلی مطلع شد،نلمه‌به‌نورعلی خلیفه حاکم ازرنجان نوشت که آناتولی را تسخیر کند. در همین زمان سلیم از رقابت برادران بیروز بیرون آمده و سلطان عثمانی شده بود. برادر او احمد از شاه اسماعیل یاری خواست و شاه اسماعیل هم به نورعلی خلیفه فرمان داد که از احمد حمایت کند. نورعلی خلیفه نیز یکی از خلفای شاه اسماعیل به‌نام صوفی عیسی را به درون آناتولی فرستاد و او ده هزار تن را به دور خود جمع کرد و شورشید. مراد پسر احمد ایشان را به دور خود جمع نموده و خود را سلطان خواند و به زودی بیست هزار صوفی استقرار خلفای خود را به سراسر آناتولی فرستاد. بالاخره شیخ جنید در جنگ با شروان شاه و حامی او جهان‌شاه قره‌قویونلو کشته شد و صوفیان به انتقام شیخ خود به اوزون حسن آق قویونلو پیوستند و جهان‌شاه شکست خورد. اوزون حسن به تبریز آمد و خود را شاه ایران خواند و شیخ حیدر فرزند خردسال شیخ جنید را نیز با خود آورد و به جای شیخ جعفر صوفی به رهبری خلفان اربدیل نشانند. شیخ حیدر توسط خلیفگان قزلباش پرورش یافت و سپس با دختر اوزون حسن به‌نام مارتا ازدواج کرد. پس از مرگ اوزون حسن، میان پسرانش رقابت افتاد و قدرت به یعقوب بیک رسید. او که مرده علم و فرهنگ بود مدارس زیادی تأسیس کرد که این موضوع سبب نزاع صوفیان خاقانه‌ها با متشرعان و مدارس ایشان شد. در این زمان بود که شیخ حیدر پیروان خود را فرمان به پوشیدن کلاهی دوازده ترک قرمز رنگ داد و آنان را به جهاد علیه فقیهان سنی تشویق کرد.شاه اسماعیل باشکست آق قویونلوها وارث قلمرو ایشان شد و تا دیاربکر را صاحب شد و اما پا فراتر گذاشت و درصدد تصرف آن‌دسته امیرنشین‌های ترک‌و ترکمان که از عثمانی مستقل بودند برآمد و یکی از بزرگ‌ترین اهداف او، تصرف قلمرو امیرنشین ذوققدر در جنوب آناتولی بود. او در این مدت تشکیل سلطنت پشت سرهم خلفای خویش را به آناتولی میفرستاد و ترکان آن سرزمین را به ایران می آورد و جذب سپاه خود می کرد.سلطان بایزید هم از هرچه از این ترکان که می‌توانست جلوگیری می کرد و به منطقه روملی (راضی اروپایی عثمانی) می‌فرستاد. قدرت شاه اسماعیل در



امیدحسونند پژوهشگر اقوام

در طول هزاره‌ها و قرون متمادی تاریخ ایران‌زمین، مردان و زنان زیادی بوده و هستند که برای این میهن جانفشانی‌ها کرده‌اند اما متأسفانه در رسانه‌ها و مطبوعات کمتر به آن‌ها پرداخته شده است، در ادامه این متن سعی شده است، تا حدالامکان خوانندگان عزیز با یکی از میهن‌دوستان ایرانی آشنا شوند:

سرهنگ موسی‌خان حسونند پس از قتل پدرش به دست ایلمد میرزا به دنیا آمد با اینکه از دیگر برادران خود کوچک‌تر بود، اما با لیاقت و کوششی که داشت توانست به‌زودی جایگاه خاص خود را درمیان عشایر حسونند پیدا کند و به یکی از افراد تاثیر گذار غرب کشور تبدیل شود. والیزاده معجزی در کتاب تاریخ لرستان در روزگار قاجار از سرهنگ موسی‌خان یاد کرده بود و در حال سر و سامان دادن به بخشی از ایل حسونند بود، این اشاره می‌کند که موسی‌خان در شمشیرزنی مهارت ویژه داشته به همین دلیل در جنگ‌ها بیشتر از شمشیر بجای تفنگ استفاده می‌کرده است.

این صفاتی که والیزاده به آن‌ها اشاره کرده است، باعث شده بود که موسی‌خان در میان عشایر لر و لک لرستان به رستم لرستان مشهور گردد. درست در زمانی که سرهنگ موسی‌خان جایگاه خود را در میان عشایر لرستان پیدا کرده بود و در حال سر و سامان دادن به بخشی از ایل حسونند بود، جنگ جهانی اول آغاز شد علیرغم اینکه دولت ایران اعلام بی‌طرفی کرده بود اما نیروهای بیگانه بی‌توجه به مواضع رسمی دولت ایران به کشور ما حمله کرده و مناطق مختلف کشور از جمله تهران را اشغال کردند.

ماجر از این قرار است که در قرون هجدهم و نوزدهم میلادی، دولت‌های اروپایی غربی مانندانگلستان وفرانسه بخش اعظم کره زمین را در تصرف داشتند و با استعمار سرزمین‌های مختلف، هم مواد اولیه رشد صنعتی خود را تأمین می‌کردند، هم بازارهایی برای محصولات خود تأمین می‌کردند برای نمونهانگلستان برای فروش تریاک و چینی‌ها، دو جنگ تریاک را به چین تحمیل کرده و آن دولت را وادار کرد تا دو پندر خود را به تجارت تریاک بریتانیا اختصاص دهد. در این زمان کشورهایی کهن یا تازه‌تأسیس هم در اراضی داخلی اروپا وجود داشتند که به سرعت در حال رشد و توسعه بودند و در میان ایشان، آلمان در حال تبدیل شدن به یک قدرت جهانی بود. این دولت‌های اروپای مرکزی مستعمره نداشتند و از همین روی به فضایی حیاتی برای تأمین مواد اولیه و بازاری برای فروش نیاز داشتند. این موضوع سبب واقعی بروز جنگ جهانی اول بود که جرقه آن به ترور آرشیدوک فرانترس فردیناند ولیعهد امپراتوری هابسبورگ اتریش و مجارستان زده شد. از آنجایی که قاتل یک جوان صرب بود، فرانتس یوزف امپراتور اتریش و مجارستان به صربستان اعلان جنگ داده و به آن حمله کرد. در پی این موضوع روسیه به‌عنوان پدروخوانده مردمان اسلاوها به حمایت از صربستان به اتریش اعلان جنگ داد و آلمان هم به‌عنوان متحد اتریش به روسیه و صربستان اعلان جنگ داد. در پی این موضوع فرانسه و انگلستان که از قدرت گرفتن آلمان ترسیده بودند و به روسیه‌ها و آلمانی‌ها قصد داشتند علیه آلمان اعلان جنگ کردند و بدین ترتیب جنگ جهانی اول در ۱۹۱۴ تمام اروپای مرکزی را فرا گرفت.

اما در سوی شرق خلافت در حال احتضار عثمانی که در قرن ۱۹ مرد بیمار اروپا خوانده می‌شد و در سال‌های ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۳ بخش اعظم قلمرو خود را بلکان را در برابر یونان، صربستان، بلغارستان و مونته‌نگرو از دست داده بود، درصدد بازبانی قدرت خویش با کمک قدرتهای محور(آلمان و اتریش مجارستان) برآمد. عثمانی‌ها و آلمانی‌ها قصد داشتند با تحریک مسلمانان ایران و افغانستان، جنگ را به مستعمرات انگلستان در هندوستان، و متصرفات روسیه در آسیای مرکزی بکشانند. دولت ایران نسبت به این جنگ جهانگیر اعلام بی‌طرفی کرده بود که عثمانی‌ها وارد خاک ایران شدند، روس‌ها که مترصد فرصت بودند، به پهانه مقابله با عثمانی‌ها وارد خاک ایران شدند و این موجب رنجش برخی

سرهنگ موسیخان حسونند

# سردار جنگ لرستان



سیاست‌مداران میهن‌پرست ایرانی شد و آنان در پی انتقال پایتخت به اصفهان برآمدند که روس‌ها زبان به تهدید گشودند و دودستگی در میان ایرانیان بروز کرد.

در پی اشغال تهران توسط قوای روسیه تزاری، عملاً مجلس سوم به تعطیلی کشانده شد. گروهی از نمایندگان میهن‌پرست مجلس که قصد مبارزه با اشغالگران را داشتند، ابتدا برای تشکیل کمیته دفاع ملی به قم و سپس به اصفهان رفتند. اما در همه جنگ‌های خود در حوالی اصفهان و ساوه از سپاه روس شکست خوردند. بنابراین در پی عدم توانایی در تشکیل دولت ملی در شهرهای قم و اصفهان تصمیم گرفتند از راه لرستان به کرمانشاه بروند، در آن زمان حکومت لرستان و خوزستان در دست رضاقلی‌خان نظام‌السلطنه مافی بود، نظام‌السلطنه که خود مردی ایران‌دوست و شجاع بود به گرمی از مهاجرین استقبال کرد و به روسا و خوانین عشایر لرستان دستور داد تا برای دفاع از میهن و حرکت به سوی کرمانشاه آماده شوند. پس از این دستور، نیروهای عشایر لرستان در بروجرد که در آن زمان مرکز استان بود، گرد هم آمدند و به سرکردگی نظام‌السلطنه مافی به سمت کرمانشاه حرکت کردند.

در نهبوند نیز چریک ایلات لک سلسله به فرماندهی مهرعلی‌خان حسونند و سرهنگ موسی‌خان حسونند به نیروی نظام‌السلطنه مافی که متشکل از صدها تفنگچی دولتی(ژاندارم)، شخصی(مجاهد) و عشایر کرد و لر بود، پیوستند و به سمت کنگاور حرکت کردند. با رسیدن نیروهای نظام‌السلطنه به کنگاور با رای سران عشایر، سرهنگ موسی‌خان به‌عنوان فرمانده چریک عشایر لرستان انتخاب شد، درحالیکه که نیروهای روس، با عقب زدن ژاندارم‌های محمدتقی‌خان پسپان، همدان را اشغال و خطوط تلگراف را قطع کرده بودند، نیروهای کمیته دفاع ملی به دستور نظام‌السلطنه مافی برای آزادسازی کنگاور به این شهر حمله کردند. در این جنگ نیروهای روس متحمل خسارات سنگینی شدند. این حمله چنان سریع بود که حتی نیروهای تزاری فرصت نکرده بودند که زخمیان خود را از مملکت نجات داده و با خود ببرند. در میان کشته‌شدگان و زخمیان، افسران زیادی هم دیده می‌شد. با این‌حال در پی جنگ‌هایی که در ادامه در کنگاور و گردنه‌های اسداباد و بیدسرخ درگرفت، قوای کمیته دفاع ملی با وجود نبرد شجاعانه به‌علت نداشتن مهمات کافی و آموزش دیده نبودن نیروها و کمبود نیروی انسانی، در پی شکست‌های پشت سر هم شدند و با سقوط کرمانشاه، در قصر شیرین متمرکز شده و راه ورود روس‌ها را به جبهه بین‌النهرین مسدود کردند. نتیجه رشادت‌های نیروهای کمیته دفاع ملی جلوگیری از حرکت نیروهای روس به سمت استان‌های غربی و جنوب غربی کشور و افزایش روحیه دیگر نیروهای وطن‌خواه بود. درواقع اهمیت این نبردها به این

بود که ارتش بریتانیا در عراق پیاده شده و در مسیر بغداد در نبرد کوت‌العماره توسط عثمانی‌ها محاصره شده بود و روس‌ها بنا به درخواست بریتانیایی‌ها قصد ورود به بین‌النهرین و نجات‌انگلیسی‌های محصور را داشتند. ولی با دلاوری ایرانیان در غرب کشور، روس‌ها در کرمانشاه متوقف شده و توان ورود به بین‌النهرین را نداشتند و ایرانیان آنقدر پایداری کردند تا اینکه انگلیسی‌ها مجبور به تسلیم به عثمانیان شدند. بدین ترتیب، یک لشگر از سپاه عثمانی به فرماندهی سرگرد علی احسان پاشا وارد ایران شد و ضد حمله علیه روس‌ها را از سر گرفت. در این زمان عشایر ایرانی هم در همه جا روس‌ها را مورد حمله قرار دادند و روس‌ها در کرمانشاه و لرستان و کردستان متحمل تلفات سنگینی شدند. از سوی قوای ژاندارم ایرانی و سپاه عثمانی به سوی همدان و قزوین پیشروی نمودند و تا به آوج رسیده و متوقف شدند. پس از پایان نبرد به پاس رشادت‌های سرهنگ موسی‌خان از طرف کمته دفاع ملی به او نشان سردار جنگ لرستان اعطا گردید.

اما کمی بعد در روسیه انقلاب کمونیستی بروز یافت و روس‌ها دسته دسته رو به سوی شمال نهادند و این موجب خوشحالی ایران شد اما این خوشحالی کوتاه مدت بود چراکه به‌زودی انگلیسی‌ها سپاهی راهی بین‌النهرین کرده با شکست عثمانیان بغداد را متصرف شده و وارد ایران هم شدند و دولت کمیته دفاع ملی سقوط کرد.

## انتشار کتاب جهان هخمنشیان



## شش

ایرانشهر  
İrānshahr

دوهفته نامه فرهنگی وطن یولی  
شماره ۳۲ | شماره ۸ صفحه

کتاب «جهان هخامنشیان؛ تاریخ، هنر و جامعه در ایران باستان» دربردارنده مجموعه مقالاتی است که در گردهمایی «جهان هخامنشیان» در مرکز آموزش‌های Clore در موزه بریتانیا از ۲۹ سپتامبر تا اول اکتبر ۲۰۰۵ ارائه شده است.

مجموعه مقالات این همایش در قالب هشت بخش عمده با سرفصل‌های مشخص ارائه شده‌اند که نشان‌دهنده گستردگی و تنوع مطالب است. تاریخ و تاریخ‌نگاری هخامنشی، دین و مذهب در دوره هخامنشی، زن در شاهنشاهی هخامنشی، هنر و معماری پارسی، باستان‌شناسی هخامنشی، مهرها و سکه‌ها، طلا و نقره و شیشه و سفال و سرامیک، مطالعات منطقه‌ای سرفصل‌های این همایش را شامل می‌شوند. این تقسیم‌بندی روایتی شش‌رده از پانزده نشست کارشناسی مستقل در گردهمایی است.

نوشتر «یک مهر استوانه‌ای هخامنشی، با نقش زن بر تخت نشسته» به بررسی مَهر

استوانه‌ای از جنس عقیق از مجموعه دوکلرک پرداخته که یکی از شناخته‌ترین نقوش مؤنث از دورهٔ هخامنشی شمرده می‌شود. در سمت چپ این مهر، نقش زنی وجود دارد که در ردای آستین‌گشاد پارسی پوشیده، تاجی کوتاه بر سر دارد که روپندی بلند از آن آویخته و بر یک صندلی «پشت‌بلند» تکیه داده است. دو وزن دیگر در حال نزدیک شدن به او هستند که در دست یکی، یک پرندۀ به عنوان پیشکش وجود دارد و دیگری، تاجی گنجرهدار بر سر داشته و یک دلوار در دست گرفته است.

بین دو نفر اخیر، یک عودسوز هم قرار دارد.

کتاب «جهان هخامنشیان؛ تاریخ، هنر و جامعه در ایران باستان» نوشته جمعی از نویسندگان به کوشش جان کرتیس و سنت‌جان سیمپسون با ترجمه : خشیار بهاری در ۴۷۲ صفحه، شمارگان ۱۵۰۰ نسخه و بهای ۷۵ هزار تومان از سوی نشر فرزاد روز منتشر شده است.

دو هفته نامه فرهنگی وطن یولی شماره ۳۲ | شماره ۸ صفحه

دو هفته نامه فرهنگی وطن یولی شماره ۳۲ | شماره ۸ صفحه

عثمانی‌ها می‌دانستند که به‌زودی سنجایی‌ها درگیر خواهند شد. قسمتی از اردوی خود را به فرماندهی بهاء‌بیگ در جنوب شرقی کرند مستقر کردند و بخش عمده قوای عثمانی نیز در غرب آن شهر استقرار یافتند. فرمانده عثمانی‌ها برای جلوگیری از نفوذ سنجایی‌ها و متحدینشان از شمال شهر و از راه تنگه کرد بخش‌ی از قوای خود را در گل‌گواه تنگه مستقر کرده بود. سرداران سنجایی و گوران بعد از رسیدن به نزدیکی کرند، نقشه عملیات خود را به شرح زیر طراحی‌می‌نمایند.

نارند (نظری، ۱۳۹۲: ص ۱۰۷).

عثمانی‌ها می‌دانستند که به‌زودی سنجایی‌ها درگیر خواهند شد. قسمتی از اردوی خود را به فرماندهی بهاء‌بیگ در جنوب شرقی کرند مستقر کردند و بخش عمده قوای عثمانی نیز در غرب آن شهر استقرار یافتند. فرمانده عثمانی‌ها برای جلوگیری از نفوذ سنجایی‌ها و متحدینشان از شمال شهر و از راه تنگه کرند بخشی از قوای خود را در گل‌گواه تنگه مستقر کرده بود. سرداران سنجایی و گوران بعد از رسیدن به نزدیکی کرند، نقشه عملیات خود را به شرح زیر طراحی‌می‌نمایند.

الف- سنجایی‌ها و گوران(ها)به فرماندهی رشیدالسلطنه گوران فرزند شیرخان یاور) با اطمینان از حضور و استقرار سربازان عثمانی در دو طرف دهانه تنگه، ۳۰۰ سوار و نیروی زبده پیاده را به فرماندهی حسین خان سالار ظفر و سلیمان خان سالار مقتدر سنجایی(پسر قاسم‌خان سردار ناصر) به همراه تعدادی از افراد کردنی که بر محل سنگرهای عساکر عثمانی وقوف داشتند مأمور تصرف تنگه می‌نمایند.

ب- گوران‌ها به همراه داوطلبان کردنی و حریری مأمور حمله به اردوگاه حسین رثوف بیگ از سمت غرب کرند می‌گردند. سنجایی‌ها از طریق راه معروف به گول (تنگ گول) از سمت شرق کرند به اردوی عثمانی‌ها به فرماندهی بهاء بیگ حمله‌ور می‌گردند. نیروهای سالار ظفر در نیمه‌های شب در یک درگیری سخت و سنگین بعد از کشتن افراد و انهدام سنگرهای عثمانی‌ها به سمت کرند حرکت می‌کنند، آن‌ها موفق می‌شوند بعد از یک درگیری شدید احتشام‌الممالک حاکم کرند را که در اسارت عثمانی‌ها بسر می‌برد آزاد کنند و او را روانه توت‌شامی نمایند.

گوران‌ها که مامور حمله به اردوی حسین رثوف‌بیگ از سمت غرب بودند به علت مقاومت قوای عثمانی متحمل تلفات سنگین می‌شوند و ۳۴ شهید و ۶۰ نفر مجروح بر جا می‌گذارند. در حمله مجدد گوران‌ها به مواضع قوای عثمانی تلفات سنگینی بر نیروهای دشمن وارد می‌گردد. جنگ در جبهه سنجایی‌ها و قوای عثمانی با شدت هر چه تمام‌تر ادامه می‌یابد. نیروهای عثمانی تحت فرماندهی بهاء بیگ علی‌رغم دریافت قوای امدادی مجبور به عقب نشینی می‌شوند و در سنگرهای دفاعی زمین‌گیر می‌-گردند. سنجایی‌ها در این مرحله از عملیات متحمل

حدود ۲۰ شهید و ۳۱۰ مجروح می‌گردند. کاپیتان سن‌سون در گزارش خود به ژاندارمری کرمانشاه تعداد تلفات را «از گوران‌ها صد تا دویست نفر، از سنجایی‌ها ۱۵ تا ۲۰ نفر و از عثمانی‌ها در هر دو جنگ تقریباً ۳۰۰ نفر» اعلام می‌کند.

سرانجام با وساطت شونمان و سن‌سون و با قبول درخواست رؤسای ایلات مبنی بر عقب‌نشینی قوای عثمانی از ایران ظرف یک هفته کرند از سوی سالدردان اقمح فرزند حاکم کرند از سوی سرداردهان عثمانی آتش‌بس بر قرار می‌گردد. و بدین ترتیب جنگ کرند با پیروزی ایلات

سنجایی و گوران بر قوای عثمانی به پایان می‌رسد، و با این پیروزی به قول سردار مقتدر«ایل سنجایی نه تنها در منطقه کرمانشاه بلکه در تمام ایران و حتی در افشار خارجیان به رشادت و وطن‌پرستی معروف گردید» (نظری، ۱۳۹۲: صص ۱۳۵-۱۳۶).

فرج الله معتمدی راجعه‌بر رشادت‌های سرداران سنجایی در حماسه جنگ کرند چنین می‌نویسد:

الحق کمک و رشادت سرداران سنجایی و اتباعشان نه فقط از پیشروی اردوی حسین رثوف‌بیگ و حفظ کرند جلوگیری نمود، بلکه «عثمانی‌ها» با دادن تلفات زیاد شکست سختی خورده حتی نتوانستند در ایران بمانند. وی که از قصرشیرین تا پشت کرند نزدیک ۱۲۰ کیلومتر در خاک ایران پیشروی کرده و قصد حمله به کرمانشاه و سپس همدان را داشت با تلفات فراوان خاک ایران را عثمانی و به خاک عثمانی عقب‌نشینی نمود (سلطانی، ۱۳۸۵:

۲۰۳. خاطرات فرج الله معتمدی). سرانجام سنجایی‌ها به همراه متحدینشان که بر قوای عثمانی حمله بردند و بعد از پیروزی بر قوای عثمانی با وساطت شونمان، کنت‌کانیتز و سن‌سون رئیس ژاندارمری کرمانشاه معاهده صلحی موسوم به صلح خسروآباد بین سنجایی‌ها و همییمانانشان با دولت عثمانی منعقد می‌گردد و قوای عثمانی متعهد می‌گردند در کوتاه‌ترین زمان خاک ایران را عثمانی کنند. (نظری، ۱۳۹۲: ص ۱۰۷).



**با بروز جنگ نخست جهانی و اضافه‌شدن خلافت عثمانی به متحدین، ایشان برای وارد کردن ایران و افغانستان به جنگ، و تهدید هندوستان و ایجاد جبهه‌ای علیه روسیه وارد ایران شدند اما با مقاومت عشایر مرزنشین مواجه شدند. البته بعدها نظر ایرانیان را جلب کرده و در کرمانشاه دولت موقت ایران را تشکیل می‌دهند که در جای دیگر باید گفته شود. اما در این مقاله به مقاومت عشایر غرب در برابر ورود اولیه عثمانی‌ها به خاک ایران پرداخته شده است که در زیر می‌خوانید:**

**مقاومت عشایر غرب در برابر مهاجمین عثمانی**

# نبرد کرند

دو هفته نامه فرهنگی وطن یولی شماره ۳۲ | شماره ۸ صفحه

دو هفته نامه فرهنگی وطن یولی شماره ۳۲ | شماره ۸ صفحه

دذاب ورود کرده بودند. امیر مفخم با احساس خطر و با پشتیبانی سنجایی‌ها از گردنه پاتاق گذشت و به کرند ورود نمودند. سنجایی‌ها که می‌دانستند دیر یا زود با عثمانی‌ها درگیر خواهند شد، تمام هم و غم خود را مصروف آزادی سران عشایر کردند (نظری، ۱۳۹۲: صص ۱۲۳-۱۲۶). هر چند شیرمحمدخان صمصام‌الممالک رئیس ایل سنجایی و حاکم قصر نزد امیرمفخم رفته وساطت می‌کند و حتی تذکر می‌دهد عمل شما خلاف مصلحت می‌باشد و ممکن است به عاقبت بدی منجر گردد، خان بختیاری ترتیب اثر نداده روز بعد به قصد عزیمت به کرمانشاه از قصرشیرین حرکت نموده، سلیمان‌خان را هم زنجیر به گردن همراه مستحفظین با خود می‌آورد. (سلطانی۱۳۸۵)
خاطرات فرج الله معتمدی،صفحه ۲۰۰)نهایتا سنجایی‌ها و گوران‌ها و کلهرها تصمیم به جنگ با امیر مفخم می‌گیرند و او که خطر را احساس می‌کند

با وساطت صمصام‌الممالک سنجایی در هفتم جمادی الثانی امیر مفخم همه زندانیان کلهر وقلخانی «گوران» را آزاد می‌کند و حکمران روز بعد به سمت کرمانشاه حرکت می‌نماید.» صمصام‌الممالک سنجایی در تاریخ ۸ جمادی الثانی ۱۳۳۳ در نامه‌ای به نمایندگان کرمانشاه در مجلس شورای ملی صراحتا بر دریافت پول توسط حاکم کرمانشاه صحه گذاشته است (نظری، ۱۳۹۲: ص ۱۲۶).امیرمفخم بعد از این افتضاح که بار آورد و پس از آن که هیچ یک از بزرگان کرمانشاه به دیدنش نمی‌رفتند و به او اعتنائی نداشتند و دولت هم به وضع رفتار ناشایسته او آگاه شد، نتوانست در کرمانشاه بماند بدون استعفا به بروجرود و سپس محال بختیاری رفت واز تهران محمد

خان اقبال-الدوله کاشی که در سال ۱۳۱۶ قمری نیز در کرمانشاه حکومت داشته به حکمرانی کرمانشاه منصوب و وارد گردید (سلطانی، ۱۳۸۵: ص ۲۰۲. خاطرات فرج الله معتمدی).

**حماسه جنگ کرند به فرماندهی سرداران ایل سنجلی**

حسین رثوف‌بیگ افسر عثمانی با اردوی کامل و توپ و توپخانه به قصر شیرین آمده بود تا سرپل زهاب را هم تصرف کرده بود و چون مأمور دولت عثمانی متحد آلمان و اتریش بود، وجود او هم در قدرت و نفوذ شونمان تا آنجا مؤثر افتاد که مأمورین

سیاسی روس و انگلیس و حتی بانک شاهنشاهی

ایران که توسط مأمورین انگلیس اداره می‌شد، کنسولگری‌ها و بانک را بسته به همدان فرار نمودند.اقبال‌الدوله هم که به قصد رفتن به کرند و سرپل زهاب و قصرشیرین رفته بود، چون در سرپل زهاب با حسین رثوف بیگ مصادف می‌گردید و احتمال داشت به وسیله حسین رثوف بیگ گرفتار شود و در آن موقع هم حسین رثوف‌بیگ هم قصد آمدن به کرند و تصرف آنجا را داشت، اقبال‌الدوله بدون آن که به سرپل زهاب و قصرشیرین برسد، ناگزیر به کرمانشاه عودت نمود. متأسفانه حسین رثوف بیگ هم به قصد حمله و گرفتن کرند، در نزدیکی کرند اردو زد و روزی صبح زود به کرند حمله نموده قسمت پایین کرند را که معبر زواری و مال التجاره راه کرمانشاه به قصرشیرین بود، تصرف

نموده قبل از گرفتن قسمت بالای کرند، چون خود کردنی‌ها مقاومت شدید می‌نمایند و از طرفی با رسیدن خیر به کرمانشاه چه مردم شهر و چه سرداران سنجایی قاسم خان سردار ناصر و علی اکبر خان سردار مقتدر به کمک کردنی‌ها شتافتند. (سلطانی، ۱۳۸۵: ص ۲۰۳. خاطرات فرج الله معتمدی). بعد از تهاجمات عثمانی‌ها به قصر شیرین و قتل و غارت ایل سنجایی و وابستگان آن‌ها، به منظور دستیابی به اهداف خود بعد از عبور از گردنه تاریخی پاتاق کرند را به تصرف در می‌آورند. صمصام

الممالک با توجه به نفوذی که دولت آلمان بر دستگاه حاکمه دولت عثمانی داشت، در سفارت آن کشور در کرمانشاه متخصن می‌گردد و خروج خود را منوط به تضمین کنسولگری دولت عثمانی در آن شهر می‌کند. ادامه اقدامات وحشیانه حسین رثوف‌بیگ در کرند و روستاهای مجاور موجی از مخالفت را بر علیه آن دولت برانگیخت و حتی مردم کرمانشاه در نظر داشتند به منظور مقابله با قوای عثمانی نیروهای روس را به کمک بطلبیند. بعد از کشتار اهالی کرند به‌وسیله قوای عثمانی موجی از مخالفت با اقدامات عثمانی‌ها در شهر کرمانشاه به وقوع پیوست و در سایه اقدامات سران سنجایی در آن شهر هم طرفداران روس و انگلیس و هم موافقان دولت‌های آلمان و عثمانی مخالف اقدامات حسین رثوف‌بیگ گردیدند. بنابراین سنجایی‌ها از جو به وجود آمده نهایت استفاده را بردند. شونمان که از اتحاد و یگانگی مردم بر ضد دولت عثمانی، متحد آلمان به وحشت افتاده بود با سردار مقتدر سنجایی ملاقات می‌کند و با بیان اینکه دولت آلمان دوست‌دار ملت ایران است و دولت‌های عثمانی و ایران مسلمان هستند، می‌گوید نباید با هم دشمن باشید. سردارمقتدر هم در پاسخ گفت:تنفر ما از روس و انگلیس به سبب مظالمی است که در حق ملت ایران روا داشته‌اند و اگر عثمانی‌ها نیز مانند روس و انگلیس عمل کنند هیچ تفاوتی با آن‌ها

عثمانی‌ها بعد از شروع درگیری بین ایل سنجایی و

طایفه دلوزا؛ طوایف کرد عراق) که منجر به شکست طایفه مزبور گردید، برای تنبیه سنجایی‌ها، اردویی متجاوز از سه هزار نیرو با ساز و برگ کامل تحت فرماندهی حسین رثوف‌بیگ در خاتقین مستقر کردند. آنان با بسیج قوای خود و ایلات هم‌پیمان یورش به ایران را آغاز کردند. بعد از ورود پرنس رویس سفیر کبیر آلمان و وزیر مختار امپراتوری اتریش و مجارستان به قصرشیرین، آن‌ها عازم سرپل شدند و در آنجا با امیر مفخم مذاکراتی انجام دادند و او را اضای کرند که به کرمانشاه برگردد، با فرار و عقب نشینی

امیرمفخم، حسین رثوف‌بیگ با پشت گرمی بیشتری اردوی خود را جمع و ضمن الحاق عشایر جاف مرادی و ایل ذره و هم‌چنین عشایر عرب اطراف خاتقین و قزل رباط، با نیرویی ۵۰۰۰ نفره برای تنبیه سنجایی‌ها حرکت کرد. امیر مفخم در نامه‌ای به صمصام الممالک دستور داده بود هرگاه عثمانی‌ها حمله کردند بدون جنگ قصر شیرین را تخلیه کند و صمصام الممالک ناچاراً در بهار ۱۲۹۴ هجری شمسی بعد از حمله عثمانی‌ها، قصر را تخلیه و خود را به سرپل ذهاب و اردوی امیرمفخم می‌رساند. در همین ایام یوسف‌خان امیر مجاهد بختیاری در راه مراجعت از اروپا از طریق بغداد وارد قصر شده و با حسین رثوف بیگ مفصلاًملاقات می‌نماید. او سپس وارد سرپل می‌-گردد و با مفخم مذاکراتی

به عمل می‌آورد و او را راضی می‌کند در قبال دریافت دوازده هزار لیره فورا به سمت کرمانشاه عقب‌نشینی کند. امیر مفخم بعد از دستگیری سران عشایر در سرپل ذهاب در وضع ناگواری قرار گرفته بود. چرا که قوای عثمانی در غرب، کلهرها در جنوب و گوران‌ها در شمال او را تهدید می‌کردند. هر آن احتمال داشت که با بستن گردنه پاتاق در محاصره قرار گیرد. ناچار فرمان حرکت صادر کرد، چرا که نیروهای عثمانی به گردنه «مله‌یعقوب» در چند کیلومتری سرپل ذهاب و کلهرها به ریاست عباس خان سردار اقبال (امیر مخصوص بعدی) به سراب‌گرم در جنوب شهر سرپل

دو هفته نامه فرهنگی وطن یولی شماره ۳۲ | شماره ۸ صفحه

دو هفته نامه فرهنگی وطن یولی شماره ۳۲ | شماره ۸ صفحه

## بمباران سردشت از دیروز تا به امروز



گاه‌نمای ۱۶:۳۰ روز یکشنبه هفتم تیر ماه ۱۳۶۶ یادآور جنایت تلخ و تکان دهنده‌یاست که تا به امروز زندگی مردم سردشت را تحت تأثیر قرار داده است. در روز هفتم تیرماه شهر سردشت مورد بمباران شیمیایی هواپیماهای بمب‌افکن عراق قرار گرفت. با انفجار هفت بمب عامل خردل که در بازار شهر و باغ‌ها و منازل مسکونی، برق و مخابرات قطع و بخش خدمات فلج شد چرا که بیشتر کارکنان مصدوم شده بودند.

برای مصدومین از دو حمام شهر به عنوان دو ایستگاه رفع آلودگی زنان و مردان استفاده شد. ماشین‌های آتش‌نشانی نیز مسئولیت تدارک آب حمام‌های شهر را بر عهده گرفتند. سالن ورزشی شهر نیز به عنوان یک نقاشنگاه ۱۵۰ تخته مورد استفاده قرار گرفت. با توجه به ماهیت اثر گاز خردل (برخلاف گاز اعصاب که ناگهان همه بیماران در همان ساعت اول مراجعه می‌کنند) لحظه به لحظه بر شمار مصدومان افزوده می‌شد. یک روز پس از یورش مصدومان به نقاشگاه‌ها، بیماران پس از پایداری نسبی نشانه‌های زندگی، مصدومان با چندین پرواز از ارومیه و تبریز به تهران فرستاده شدند. وخامت حال بیماران به حدی بود که حتی تحمل آن برای خلبانان جنگ‌افزارهای شیمیایی که در طول جنگ به دیدن بدترین صحنه‌ها خو گرفته بودند نیز دشوار بود. شمار زیادی از مصدومان کودکانی بودند که با چشمان ورم کرده و تاول‌های دردناک برای مادرانشان که مانند خود مصدوم و یا کشته شده بودند بی‌قراری می‌کردند.

بر اساس آمار در بمباران شیمیایی سردشت ۸۰۲۵ نفر مصدوم شدند با اینکه پیرامون جنایت جنگی ارتش بعث عراق در بمباران سردشت گزارش‌های گوناگونی به همراه تصاویر دلخراش قربانیان این حادثه برای شورای امنیت سازمان ملل فرستاده شد، ولی هیچ هیئت کارشناسی برای بررسی این فاجعه از سوی سازمان ملل مدعی برقراری صلح، فرستاده نشد.

**واکنش ایران و مجامع بین المللی در برابر بمباران سردشت**

پس از بمباران سردشت، ایران با بازتاب جنایت عراق، این تهاجم را غیرانسانی اعلام کرد و شهر سردشت را نخسین شهر قربانی جنگ‌افزارهای شیمیایی در جهان پس از بمباران هسته‌ای هیروشیما نامید. فیلم‌ها و عکس‌هایی که از آن جنایت تلخ به جا مانده نشان از تلاش ایران برای بازتاب ظلمی است که به مردم سردشت رفت ولی مجامع جهانی به دلیل نفوذ پشتیبانان صدام حسین، توان انجام واکنش درخوری را نداشتند. در فروردین سال ۱۳۶۵ (۱۹۸۶) سرانجام اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد در واکنش به جنایات جنگی آشکار صدام حسین، مصوبه‌ای را در محکومیت به کارگیری سلاح شیمیایی توسط او گذراند که با توتی آمریکا بی‌اثر شد!

**واکنش رهبران کومله و دموکرات در برابر فاجعه‌ای که به دست متحدانشان صدام حسین انجام شد**

در بازه زمانی که حلبچه و سردشت هر دو بمباران شیمیایی شدند، رهبر حزب دموکرات کردستان ایران، دکتر عبدالرحمن قاسملو بارها در گفتگوهای خود، استفاده صدام از سلاح شیمیایی علیه کردها را رد کرد و بارها گفت چنین چیزی را ندیده است! مردم سردشت تا به امروز تلوان جنایت عراق و گروهک‌های تروریستی مزدوری را می‌دهند که امروزه علنا می‌گویند ما در کنار صدام علیه جمهوری اسلامی جنگیدیم و به بهانه رژیم حاکم بر کشور، خیانت به کشور و مزدوری برای بیگانه را توجیه می‌کنند!

**واکنش قوم‌گرایان کرد**

قوم‌گرایان خطرناک‌تر از کسانی هستند که شمشیر را از رو برای ایران بسته‌اند، چرا که با ادبیات ملی همان ادعاهای پانکردی را در لفافه و در ادبیاتی دیگر تکرار می‌کنند و حتی پشتیبانی برخی ملی‌گرایان را نیز به دست می‌آورند.

این دسته از خواری و ذلتی که پانترکیسم زیر پوشش انقلابی‌گری و اسلام‌گرایی بر آن‌ها تحمیل کرده، ناچار به یک اتحاد موقت با ملی‌گرایان تن داده‌اند. حلبچه، سردشت و انفال برای این دسته محل کاسبی پانکردانه و گدایی ترحم و سپس توجیه قوم‌گرایی است.

با اینکه بمباران‌های ترکیه در خاک خودش علیه کردها را با همه توان پوشش می‌دهند وقتی سخن از بمباران شیلادزه در اقلیم کردستان است سکوت می‌کنند چرا که بخشی از چنین فجایعی بر گردن رهبران عشیره‌ای کرد است و قوم‌گرایی ایشان مانع از انتقاد به خود کردهاست! اگر آن‌ها در بازتاب جنایاتی که بر کردها رفته است صداقتی داشتند باید به نقش این گروهک‌های تروریستی نیز می‌پرداختند، نه آنکه با ایما و اشاره ایران را به کوتاهی در بازتاب فاجعه سردشت متهم کنند! امروزه می‌بینیم قوم‌گرایان کرد خجالتی با علم کردن حلبچه و سردشت نه تنها منکر شوینسم پانکردی هستند بلکه احزاب کرد را از قوم‌گرایی بری می‌دانند و پسند آن را حلبچه و سردشت و انفال جا می‌زنند! در حالی که این‌ها پیش از آنکه سند جنایات صدام باشد، سند خیانت و جنایت پانکردها علیه کرد است که با وجود ادعای مبارزه برای حقوق کردها به خاطر نوکری و مزدوری برای صدام حاضر شدند چشم خود را به روی جنایاتش ببندند.

کتاب «فرش و فرش بافی در ایران» نوشته سیروس پرهام مرکز دائرهالمعارف بزرگ اسلامی منتشر شد. کتاب «فرش و فرش بافی در ایران» نوشته سیروس پرهام، به‌تازگی توسط انتشارات مرکز دائرهالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی) منتشر شده است. کمتر مردمی در جهان، جلوه‌های گوناگون فرهنگ و هنر خویش را در قرون و اعصار متمادی، از سپیده‌دم تاریخ تا روزگار ما، چنین زیبا و فریبا در گره‌های به‌هم‌پیوسته و رنگین تار و پود در برابر چشم مردم صاحب‌نظر قرار داده‌اند: فرش ایرانی تابلویی از شکوه چشم‌نواز و روح‌پرور باغها و بوستان‌هایی است که از گذشته‌های دور به‌نام کشور ما شناخته می‌شده و نشانه‌هایی از دیگر هنرهای ایران، چون نگارگری و صورت‌نگری و حتی خوشنویسی، با ظرافتی شگفت‌انگیز در آن به جلوه‌گری درآمده است، چندان که در شرق و غرب عالم، دست‌بافت‌های هنرمندان ایرانی، زینت‌بخش موزه‌ها و خانه‌های هنردوستان گیتی است. کتاب «فرش و فرش بافی در ایران» در شش فصل تنظیم و تدوین شده است. عناوین اصلی این‌کتاب عبارت‌اند از: انواع فرش دست‌باف، مقدمه تاریخی، و فرش‌بافی ایران پیش از اسلام، فرش‌بافی پس از اسلام تا پایان سده ۹ ق، عصر زرین فرش‌بافی، از دوره افشاریان تا عصر حاضر و فرش و دیگر دست‌بافت‌های عشایر. این کتاب با ۲۱۶ صفحه، شمارگان ۵۰۰ نسخه و قیمت ۱۳۵ هزار تومان منتشر شده است.



**شاهکار مهندسی و همزیستی با اقلیم**

# قنات ایرانی



تمام مناطق خشک و لم‌یزرع ایران و همچنین مناطق کشاورزی و اقامتگاه‌های دائمی حوزه تمدنی ایران توسط سیستم باستانی قنات برای بهره‌برداری از سفره‌های آبرفتی در بالای دره‌ها و هدایت کردن آب از طریق تونل‌های زیرزمینی آبرسانی می‌شده است که اغلب به طول بیش از چندین کیلومتر پشتیبانی می‌شدند. این سیستم مدیریت سنتی آب هنوز هم در مناطق خشک اجازه‌ی دسترسی منصفانه و مشترک و توزیع شده‌ی آب را ارائه می‌کند. قنات‌ها یک گواه استثنایی برای سنت‌های فرهنگی و تمدن در مناطق کویری که دارای آب و هوای خشک هستندمی‌باشند.

**بررسی کوتاه**

هر قنات شامل یک تونل تقریبا افقی است که آب را از یک منبع آب زیرزمینی انتقال می‌دهد. معمولا در یک حوزه آبرفتی، که درون یک چشمه‌ی اصلی در فرورفتگی و پایین‌ترین سطح منطقه آبرفتی می‌باشد. چاه‌ها به‌خوبی در فواصل منظم در امتداد مسیر تونل برای صاف و پاک کردن آب از مواد زائد و دسترسی به تپهویه ایجاد شده‌اند. که از بالا به شکل دهانه ظاهر می‌شود و در طول خط قنات از منبع آب برای مصرف کشاورزی را پوشش می‌دهد. آب با کمک نیروی جاذبه و از طریق تونل‌های زیرزمینی که به آن‌ها کشکن گفته می‌شود با استفاده از شیب ملایم تونل به سمت بیرون هدایت می‌شود، از آنجایی که این آب توسط کانال‌ها برای زمین‌های کشاورزی توزیع شده است. سطح، شیب و طول قنات توسط روش‌های سنتی که نیازمند مهارت‌های تجربی قنات کاران هستند و قرن‌ها دست به دست شده محاسبه می‌شوند. بیشتر قنات‌ها، زیرشاخه‌ها و مسیرهای دسترسی آب که با هدف نگهداری استفاده می‌شوند، به‌علاوه‌ی فضاهای وابسته، شامل محل‌های استراحت برای کارگران حمام‌های عمومی و خصوصی، آب انبارها و آسیاب‌های آبی دارند. سیستم مدیریت همگانی سنتی هنوز اجازه‌ی دسترسی مساوی و پایدار اشتراک و تقسیم آب را می‌دهد.

سیستم قنات ایرانی یک شاهد فوق‌العاده برای سنت تأمین آب برای پشتیبانی از سکونت در مناطق خشک است. انجام فنی و اشتراکی قنات‌ها یک نقش حیاتی در شکل‌دهی تمدن‌های گوناگون ایفا می‌کند. اهمیت تعیین‌کننده‌ی آن برای مناطق خشک بزرگ‌تری مانند دشت کویر ایران که با نام تمدن قنات خوانده می‌شود بیشتر است. پراکندگی زیستگاه‌های اصلی در پنجاه‌های

## کتاب «فرش و فرش بافی در ایران» منتشر شد



کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

کتاب فرش و فرش بافی در ایران

## سپه‌م یکی از افسران فرقه دموکرات آذربایجان در تصحیح شاهنامه چاپ مسکو

# مصحح ناشناس



جویا جهانبخش

ویراست نخست چاپی از شاهنامه ی فردوسی که به کوشش تنی چند از دانشوران شوروی پیشین فراهم آمد و نزد تودهٔ کتابخوانان به‌نام «شاهنامهٔ چاپ مسکو» بازشناخته می‌شود، در هر دفتر یک مشرف داشت و یک یا چند مصحح. … گویا این سنت علمی تصحیح بسیاری از متون بوده است در آن بلاد که یک یا چند مصحح، با راهنمایی‌های یک متن‌پژوه که بر کار ایشان اشراف می‌داشته است، نسخه‌های خطی هر متن را مقابله می‌کرده و سیاههٔ دگرسانی‌های دستنوشت‌ها را فراهم می‌آورده و تصحیح ابتدائی متن را به انجام می‌رسانیده‌اند و آنگاه آن مشرف این تصحیح ابتدائی را نهایی می‌کرده است. … چنین روشی را با کم و بیش و تفاوت‌هایی در تصحیح شاهنامه و مثنوی‌های حکیم نظامی گنجه‌ای و شماری از دیگر متنهای ویراستهٔ چاپ‌کرده در شوروی پیشین می‌توان دید. … باری، مشرف تصحیح و طبع دو دفتر نخست «شاهنامهٔ چاپ مسکو»، یوگنی ادواردوویچ برتلس (۱۸۹۰ – ۱۹۵۷ م.) بود، لیک عمرش چندان درازا نیافت که چاپ‌شدهٔ این دو دفتر را ببیند. دفترهای یکم و دوم این ویراست نه‌جلدی به ترتیب در سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۲ م. انتشار یافت. … پس از برتلس، شیوهٔ او – که خامی‌ها و ناکامی‌های چشمگیری داشت – مورد بازنگری قرار گرفت و دفترهای سپسین عمدهٔ زیر نظر «عبدالحسین نوشین» چاپ شد: ج ۳ و ج ۴: ۱۹۶۵ م؛ ج ۵ و ج ۶: ۱۹۶۷ م؛ ج ۷: ۱۹۶۸ م؛ ج ۹: ۱۹۷۱ م. مشرف جلد هشتم ویراست مورد گفت‌وگوی که به سال ۱۹۷۰ م. انتشار یافت، عبدالحسین نوشین نبود؛ بلکه این دفتر به گواهی صفحهٔ عنوانش، «یر نظر: ع. آذر» انتشار یافت.

**«ع. آذر» که بوده است؟**

این، پرسشی است که سال‌ها پاسخ روشنی برای آن نداشتیم. بسیاری از دیگر شاهنامه‌خوانان را نیز دیدهام که از کیستی «ع. آذر» آگاهی نداشتند.

پسان تر، در مطالعاتم، «ع. آذر» را به احتمالی با «سرهنگ عبدالرضا آذر» تطبیق دادم.

احسان طبری (۱۲۹۵ – ۱۳۶۸ ه‍.ش)، در کتاب کزراه، آنجا که از نوشین و باشش وی در «کشور شوراها» یاد می‌آرد، از «همکار ایرانی دگرگوش در انستیتوی خاورشناسی» یاد می‌کند به نام «عبدالرضا آذر»، و آنگاه می‌نویسد:

«سرهنگ عبدالرضا آذر، علاوه بر اطلاع از حرفهٔ نظامی، شاعر محلی بود و پس از مرگ لاهوتی به همسر وی کمک می‌کرد تا شاهنامه را به شعر روسی ترجمه کند» وی، عاقبت، «با ترک‌گفتن همسر روس و دخترش، راه تسلیم به رژیم پهلوی را برگزید» لیک «در عمل محیط ایران را مساعد ندید و پس از مدتی کوتاه در تهران درگذشت.» ( کزراه : خاطراتی از تاریخ حزب توده، احسان طبری، ج. ۱، تهران: مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶ ه‍.ش، ص ۲۰۹.)

آن کار ترجمهٔ شاهنامه به روسی بر دست همسر لاهوتی، گویا ادامهٔ کاری است که در زمان حیات لاهوتی آغاز شده بود و لاهوتی و همسرش به همکاری و همنبازی یکدیگر آن را پیش می‌برداند. … در بعض مکتوبات خود احسان طبری، از این کار مشترک سخن رفته است (نگر: از دیدار خویشتن یادنامهٔ زندگی، احسان طبری، به کوشش و ویرایش: محمدعلی شهرستانی، ج: ۱، تهران: نشر بازتابنگار، ۱۳۸۲ ه‍.ش، ص ۲۸). سرهنگ آذر که مع‌الاسف بیشینهٔ آگاهی‌های موجود به سوابق سیاسی و نظامی وی راجع است، نه کوشایی‌های فرهنگی‌اش، در تحرک نظامی بی‌سروته شماری قلیل از نظامیان توده‌ای که بعدها «قیام افسران خراسان» نام گرفت، مشارکتی رهبرانه داشت و پسان‌تر نیز در دستگاه حکومت خودمختار فرقهٔ دمکرات و فتنهٔ پیشه‌وری و یارانش در آذربایجان مساهمتی

## فراغتمه و کتابه و گوشه چمنه

## درباره زنده یاد سید عبدالغفار طه‌وری خلخالی؛ بنیانگذار انتشارات طه‌وری

# کتاب شناسی خلخالی

به گزارش مجله فرهنگی و هنری سفینه تبریز، زنده باد سید عبدالغفار طه‌وری سال ۱۳۰۲ شمسی در مروآباد، از توابع خلخال متولد شد. وی نزد پدر تحصیل کرد و در حوالی بیست سالگی به تهران کوچید و در «کتابفروشی دانش» نزد نورالله ایران‌پرست به کار پرداخت. طه‌وری در ۱۳۳۰ «کتابخانه طه‌وری» را بنیاد نهاد و از ۱۳۳۲ به انتشار کتاب اقدام کرد و با ایجاد مجموعه «زبان و فرهنگ ایران»، بسیاری از متون معتبر و پژوهش‌های تازه را منتشر کرد.

برخی از تألیفات معتبر درباره زبان‌های باستانی (منتشرشده خارج از ایران)، توسط او چاپ افست شد. طه‌وری کتابفروشی کتابشناسی بود و فروشگاه او (از ۱۳۴۳ در خیابان انقلاب) محل مراجعه بسیاری از دانشجویان و دانشمندان بود. زنده‌یاد ایرج افشار درباره طه‌وری گفته است: «بیت طه‌وری در کتابفروشی همیشه این بود که از فروختن کتاب «نجل» «بازاری پسند» و «عمومی» به دور بماند؛ به همین مناسبت است که نام کتابفرویش در میان ایران‌شناسان و کتابخانه‌های دانشگاهی اروپا و آمریکا مشهور شده است و غالباً مرجع و مرکز مراجعه آنها بوده است. عبدالغفار طه‌وری کتاب را کالا و خود را فروشنده نمی‌دانست، بلکه به آن عشق می‌ورزید و به همین دلیل نام مغازه‌اش را کتابخانه گذاشت. جالب آنکه از همان آغاز این مغازه مجمع اصحاب فرهنگ و زبان و ادبیات ایران‌زمین به شمار رفت و این خصوصیت تا امروز باقی است.»

همچنین ماشاءالله آجودانی، مولف کتاب «مشروطه ایرانی» که خود

مشرتی پروپاقرص کتابفروشی طه‌وری بود در وصف رابطه وی با

## سپه‌م یکی از افسران فرقه دموکرات آذربایجان در تصحیح شاهنامه چاپ مسکو

# مصحح ناشناس

ناکم نموده بود، و همین همنبازی‌ها، کار او را به گریختن از ایران و پناهندن به شوروی کشانید؛ البته گریختن و پناهندنی که ریشه‌های تعلق او را از ایران نگسلانید، و آنگونه که برمی‌آید از بن با علائق وطن‌فروشانهٔ شماری از «توده‌ای‌ها» و «دمکرات‌های» جیره‌خوار کشور شوراها دمسازی نداشت و از همین در نیز، نمونه را، سقوط دولت ملی دکتر مصدق را یک فاجعه می‌دانست و … عاقبت نیز، سرخورده از بازی‌های حزب توده و فرقهٔ دمکرات و اربابشان (شوروی)، به ایران بازگشت: بازگشتی که توده‌ای ورشکسته‌ای چون احسان طبری آن را «تسلیم» خویشتن به «رژیم پهلوی» می‌نامد (و البته، «زانه نشسته پی داوری است»).

سرهنگ آذر که پس از فتنهٔ دمکرات‌ها در آذربایجان، در کشور شوراها سکونت داشت، تا سال ۱۳۵۵ ه‍.ش. همان جا ماند. در اواخر سال یادشده به ایران آمد و یک‌سال و نیم پس از آن، در شهریور ماه ۱۳۵۷ ه‍.ش، در سن هفتاد و سه‌سالگی رخت به سرای دیگر کشید و به راهی رهسپار شد که همگی، خواه نیک و خواه بد، روزی بدان خواهیم رفت.

دربارهٔ سرهنگ آذر – که مریدی فرهنگمند و اهل کتاب و قلم، و به قول دکتر انور خلمه‌ای: «یکی از باسوادترین افسران ارتش ایران» بوده است – نگر: قیام افسران خراسان، ابوالحسن نفرشیان، ج: ۱، تهران: انتشارات اطلس، ۱۳۴۷ ه‍.ش، ص ۵۱ و ۶۰ و ۶۵ و ۷۰ و ۷۲ – ۸۲ و ۸۷ و ۹۰ – ۹۳ و ۹۶ و ۱۰۰ و ۱۸۱ – ۱۸۳ و ۱۸۸؛ قیام افسران خراسان … و سی و هفت سال زندگی در شوروی، پروفسور احمد شفائی، ج: ۱، تهران: شرکت کتاب‌سرا، ۱۳۶۵ ه‍.ش، ص ۷۸ و ۱۲۷ به بعد و ۱۳۳ و ۱۳۵ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۸۶؛ خاطرات ما از قیام افسران خراسان، علی‌اصغر احسانی، ج: ۱، تهران: نشر علم، ۱۳۷۸ ه‍.ش، ص ۸۹ و ۹۰؛ ناگفته‌ها: خاطرات دکتر عنایت‌الله رضا، در گفت‌وگو با: عبدالحسین آذرنگ؛ علی بهرامیان؛ صادق سجادی؛ علی همدانی، ج: ۱، تهران: نشر نامک، ۱۳۹۱ ه‍.ش، ص ۴۵ و ۵۰ و ۷۶ و ۱۱۱؛ خاطرات سیاسی – پنجاه نفر و سه نفر؛ فرصت بزرگ از دست رفته؛ از اشعاب تا کودتا – دکتر انور خلمه‌ای، ج: ۱، تهران: نشر گفتر – و – نشر علم، ۱۳۷۲ ه‍.ش، ص ۳۸ و ۴۱ و ۳۳۲ و ۳۳۶ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۴۰۷ و ۴۱۱ – ۴۱۳.

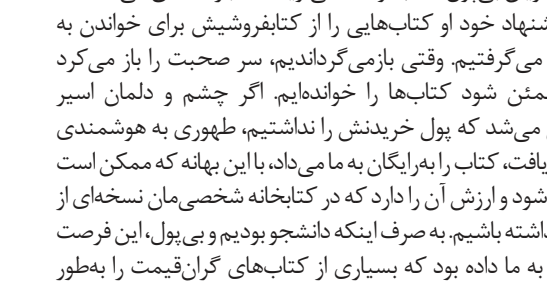
اگر مانند من کنج‌گاو و علاقه‌مندید و دوست دارید تصویر آذر را نیز دیده باشید، بنگرید به: ناگفته‌ها: خاطرات دکتر عنایت‌الله رضا، در گفت‌وگو با: عبدالحسین آذرنگ؛ علی بهرامیان؛ صادق سجادی؛ علی همدانی، ج: ۱، تهران: نشر نامک، ۱۳۹۱ ه‍.ش، ص ۳۰۱ و ۳۱۱؛ خاطرات ما از قیام افسران خراسان، علی‌اصغر احسانی، ج: ۱، تهران: نشر علم، ۱۳۷۸ ه‍.ش، صص ۳۸ – ۴۰ (از بخش «تصاویر»).

باری، دبیری نکشید که در تطبیق آن «ع. آذر» که اشراف بر ویرایش یکی از مجلدات «شاهنامهٔ چاپ مسکو» را عهده‌دار بوده است با «سرهنگ عبدالرضا آذر» بجد گمان‌مند شدم؛ خاصه از آن روی که در سیاههٔ نامهای مصححان ویراست سوم شاهنامهٔ چاپ مسکو که در تهران انتشار یافت، به نام «عبدالعلی آذر» بازخورد.

(نگر: شاهنامه، ابوالقاسم فردوسی، ویرایش سوم [چاپ مسکو]، به تصحیح و اهتمام: محمد نوری عثمانوف – و – رستم موسی – علی‌اف و – … زیر نظر: مهدی قریب، ج: ۱، تهران: انتشارات سروش – با همکاری: دانشگاه خاورشناسی مسکو – ۱۳۹۱ ه‍.ش، ۸/ صفحهٔ عنوان).

آیا آن «ع. آذر» مشرف، همان «عبدالرضا آذر» است یا همین «عبدالعلی آذر»؟ «عبدالعلی آذر» کیست؟ … آیا ایرانی است؟ … آیا اهل اران (ققاز) است؟ … زنده است یا …؟ …

بالاخره هنوز بدرستی نمی‌دانم که آن «ع. آذر» مشرف ویرایش «شاهنامهٔ چاپ مسکو» کیست و بویژه نمی‌دانم چرا اشراف بر ویرایش آن دفتر خاص را نیز خود نوشین بر عهده نداشتند است هرچه هست و هرچه باشد، مانند هر ایرانی فرهنگ‌دوست مشتاق، از «ع. آذر» «دهر که باشد، گو باش» –سپاسگزارم که گامی در راه انتشار هرچه پاکیزه‌تر حماسهٔ ملی ما برداشته است. … سعی او مشکور باد!



دانشجویان بی‌پول کتاب‌دوست می‌نویسد: «بارها اتفاق می‌افتاد که به پیشنهاد خود او کتاب‌هایی را از کتابفروشیش برای خواندن به امانت می‌گرفتم. وقتی بازمی‌گردانیدم، کسری صحبت را باز می‌کرد تا مطمئن شود کتاب‌ها را خوانده‌ایم. اگر چشم و دلمان اسیر کتابی می‌شد که پول خریدنش را نداشتیم، طه‌وری به هوشمندی درمی‌یافت، کتاب را بهرایگان به ما می‌داد، با این بهانه که ممکن است نایاب شود و ارزش آن را دارد در در کتابخانه شخصی‌مان نسخه‌ای از آن را داشته باشیم، به صرف اینکه دانشجو بودیم و بی‌پول، این فرصت را هم به ما داده بود که بسیاری از کتاب‌های گران‌قیمت را به‌طور قسطی از کتابفروشیش خریداری کنیم. کاری که دیگران نمی‌کردند یا به‌ندرت می‌کردند. من در همان دوران دانشجویی به همت بلند او، صاحب یک دوره «فرهنگ نفیسی» شدم، که در همان زمان کمیاب بود و به پهای گران به فروش می‌رفت. این دوره را به اقساط ماهی بیست یا بیست و پنج تومان صاحب شدم. اینها را می‌نویسم تا بدانند که کار طه‌وری در امر کتاب، تجارت یا تنها تجارت نبود.»

موسسه خانه کتاب یک جلد از مجموعه مشاهیر نشر کتاب ایران را به

زنده‌یاد طه‌وری اختصاص داده است. کتاب «سید عبدالغفار طه‌وری»

تالیف امیر کاوس بالا‌زاده است. بنیاد شه‌رپار تبریز هم در مهر ماه

سال جاری آئین بزرگداشت مرحوم طه‌وری را برگزار نمود. زنده یاد

طه‌وری در سال ۱۳۷۴ درگذشت.

گفتنی است رسانه های فرهنگی ایران، اخیراً از تعطیل دائمی

کتابفروشی طه‌وری در میدان انقلاب تهران خبر دادند.

فراوان رای‌ها بر دل گشادم  
و هر کس دانش او را بداند  
ز هر در، من بگویم مایه و مغز  
که پیش از مردمانش پارسی دان  
که هر کس را ازو نیرو نباشد  
و هر کس بر زبانش بر براند

چو بر پیوستنش بر، دل نهادم  
که چون گویمش من، تا دبیر ماند  
بگویم تازی ار نه پارسی نغز  
و پس گفتم زمین ماست ایران  
وگر تازی کنم نیکو نباشد  
دری گویمش تا هر کس بداند

دانشنامه میسری نام کتابیست درباره پزشکی و درمان بیماری‌ها، نوشته حکیم می‌سری از پزشکان سده چهارم. این کتاب در سال ۳۶۷ تا ۳۷۰ هجری نوشته شده‌است و به صورت شعر (نظم) می‌باشد. نسخه خطی این کتاب در کتابخانه پاریس نگهداری می‌شود.

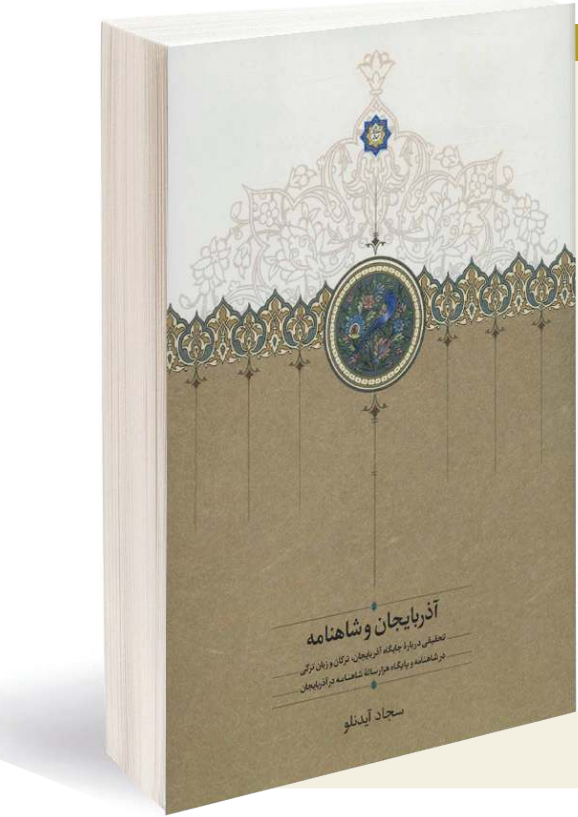
## بخشی از شعر حکیم میسری و دلیل پارسی نوشتن کتابش دانشنامه میسری

به بهانه انتشار کتاب «آذربایجان و شاهنامه»

# سرزمین آزادگان

کتاب «آذربایجان و شاهنامه» نوشته سجاد آیدنلو توسط انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار منتشر و راهی بازار نشر شد. سجاد آیدنلو نویسنده کتاب، اهداف خود از نوشتن این اثر را روشن کردن نقش آذربایجان در متن شاهنامه و موقعیت این حماسه ایرانی در آذربایجان، نزد آذربایجانی‌ها در هزار سال گذشته و پاسخ علمی و مستند به نقدها و پرسش‌ها و شبهاتی که برخی منتقدان ارجمند آذربایجانی فردوسی و شاهنامه مطرح می‌کنند برمی‌شمارد. کتاب «آذربایجان و شاهنامه» ۷ فصل دارد که در فصل اول با عنوان «آذربایجان در شاهنامه» جایگاه و نقش آذربایجان و آذربایجانیان در داستان‌های شاهنامه در هر دو بخش روایی (حماسی- اساطیری) و به اصطلاح تاریخی بررسی شده‌است.

در دومین فصل کتاب که «ترک / ترکان در شاهنامه» نام دارد، به این مساله پرداخته شده که تورانیان در شاهنامه با ایرانیان هم تبار و ساکن شرق و شمال شرق ایران هستند ولی چون در تاریخ واقعی ایران، همسایگان شرقی و شمال شرقی ایران ترک بودند به تدریج دو واژه / مفهوم «تورانی» (از حوزه روایت‌های ملی- پهلوانی) و «ترک» (از عرصه تاریخ) با هم آمیخته و در معنا / معادل یکدیگر به کار رفته و «توران» نیز با «ترکستان» یکی پنداشته شده‌است.



کتاب هفت فصل دارد: «آذربایجان در شاهنامه»، «ترک / ترکان در شاهنامه»، «زبان ترکی در شاهنامه»، «آذربایجان در روایت‌های ملی- پهلوانی ایران (خارج از شاهنامه)»، «شاهنامه در آذربایجان»، «شاهنامه‌شناسان و شاهنامه‌پژوهان آذربایجانی» و «بررسی نظریات منتقدان آذربایجانی فردوسی و شاهنامه». آیدنلو نشان داده آذربایجان در شاهنامه و همچنین بسیاری از منابع ملی و پهلوانی دیگر، همواره بخش مهمی از ایران زمین است؛ برخی از وقایع مهم شاهنامه و تاریخ ملی و داستانی ایران در آذربایجان رخ داده و به سبب وجود آتشکده آزرگشسب نوعی پایتخت دینی- معنوی و دوم ایران محسوب می‌شده و شاهنشین بوده است. همچنین آذربایجانی‌ها در شاهنامه با صفت «بزرگان و آزادگان» ستوده شده‌اند. نشان داده تورانیان ربطی به ترکان ندارند و در شاهنامه آذربایجان و آذربایجانی‌ها هیچ ارتباطی با توران و ترکان ندارند. با تتبعی شگفت نشان داده که شاهنامه در هزار سال گذشته چه حضور مؤثر و پررنگی در فرهنگ و ادبیات هنر و باورها و افسانه‌های بومی آذربایجان داشته است و آذربایجانی‌ها چه خدمات بزرگی به شاهنامه و فردوسی کرده‌اند.

روشن و استوار و لحنی بغایت مؤدب و آرام و فروتن. بی هیچ گونه تعصب و شغب و جدل. با استناد به انبوهی منابع و مآخذ. آیدنلو خود آذربایجانی است. در مقدمه کتاب نوشته است: «با نهایت افتخار و احترام و علاقه، به زبان مادریم، ترکی آذربایجانی، سخن می‌گویم و آثار ادبی آن را... می‌خوانم و کاملاً به پاسداری، حرمت، تدریس و تحقیق علمی زبان و ادبیات ترکی آذربایجانی معتمدم». کتابش را هم به «همه آذربایجانیان فهیم و فرهیخته‌ای» تقدیم کرده که «هم زبان و ادبیات ملی- میهنی خویش، فارسی، را عزیز می‌شمرند و می‌خوانند و هم زبان و ادبیات مادری- محلی خویش، ترکی آذربایجانی را». او با این بینش روشن و پخته و متین به این موضوع بسیار حساس و ملی پرداخته و حتی یک‌جا هم از منش علمی و اعتدال و ادب خارج نشده است.

فصل پایانی کتاب محشر است! آیدنلو انگشت در کرده و در همه جهان هرجا سخنی قابل نقل و نقد از منتقدان آذربایجانی شاهنامه یافته، نقل کرده و به آنها پاسخ داده است. تاخوانید ندانید! کاش این فصل به صورت کتابی مجزا هم منتشر شود. این کتاب را بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار منتشر کرده و الحق سزاوارترین جا برای چاپ کتابی که چنین به ملیت ایرانی و زبان فارسی و وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران خدمت می‌کند و بنیاد موقوفات است. کاش ایرج افشار بود و این کتاب را می‌دید. افشار آیدنلو را دوست داشت و آثارش را با لذت می‌خواند؛ اگر بود با ذوق و سرفرازی کتاب آیدنلو را برای ایران‌شناسان می‌فرستاد و در مجلات معرفی می‌کرد. حتماً به آیدنلو نامه می‌نوشت و از او تشکر می‌کرد. آذربایجان و شاهنامه کتابی است که باید در تمام کتابخانه‌های عمومی و دانشگاهی ایران باشد به قلم شریف سجاد آیدنلو بوسه می‌زنم و به او درود می‌فرستم.



میلاد عظیمی  
استاد دانشگاه تهران

همی تا ز تا آذر یادگان  
به جای بزرگان و آزادگان  
خواندن برخی کتاب‌ها شوق آور است. از بس مفید و بدیع است. از بس نویسنده خرد و دانش و اعتدال و پختگی در کار کتابش کرده است. آذربایجان و شاهنامه، تحقیقی درباره جایگاه آذربایجان، ترکان و زبان ترکی در شاهنامه و جایگاه هزارساله شاهنامه در آذربایجان نوشته دکتر سجاد آیدنلو چنین کتابی است. سه روز است که این کتاب به دستم رسیده و نتوانستم به زمین بگذارم. مقالات و کتاب‌های خوب زیادی از آیدنلو خوانده‌ام اما این کتاب چیز دیگری است. اوج کار اوست. حاصل هجده سال تحقیق اوست. دستاورد اشرف حیرت‌آور او به هر آن چیزی است که درباره شاهنامه نوشته شده است. به نظر من اگر آیدنلو جز همین کتاب ننوشت بود و دیگر ننویسد نامش ماندگار خواهد بود؛ به عنوان یک شاهنامه‌شناس برجسته و یک خادم نجیب انسجام ملی و یکپارچگی ایران.

یکی از دروغ‌های بزرگ که تکرار و تکرار و تکرار شده و می‌شود این است که شاهنامه اثری است ضد آذربایجان. اینکه در شاهنامه آذربایجانی‌ها تحقیر شده‌اند. آن‌قدر این ادعای نادرست را در کتاب‌ها و مطبوعات و فضای مجازی بازگفته‌اند و به آن شاخ و برگ داده‌اند که عده‌ای باورشان شده است. به نام دوستی با آذربایجان و ترکان چه تهمت‌ها و دشنام‌ها که نثار فردوسی و شاهنامه نکردند و نمی‌کنند. باید به این ادعاها و اتهام‌ها و انتقادات پاسخ داده می‌شد. آیدنلو به این ضرورت مهم ملی و فرهنگی پاسخ داده و به ابعاد گوناگون پیوند آذربایجان و شاهنامه پرداخته است؛ هم جایگاه آذربایجان و ترکان و زبان ترکی را در شاهنامه نشان داده و هم موقعیت شاهنامه را در آذربایجان و میان مردم و اهل فرهنگ و هنر آذربایجان بررسیده است و هم به شبهه‌ها و نقدها پاسخ داده‌است. با روشی علمی و محققانه و با ایجازی شایسته و بیانی



اشعار حافظ بر روی قالی‌های معروف آذربایجان

## تار و پود ایرانی



«ساقی برآمد ابر بهاران» را دارد.  
۱- قالی تبریز با طرح لچک ترنج و متعلق به سده ۱۰ ق، در موزه توپکاپی سرای ششمین فرش حافظانه تبریز است. این فرش، پنج بیت از غزل با مطلع «می‌خواه و گل افشان کن از دهر چه می‌جویی» را دارد.  
۲- قالی بعدی متعلق به تبریز و دارای طرح لچک ترنج از سده ۱۰ ق است که در لیون و موزه منسوجات آن نگهداری می‌شود. این فرش پنج بیت از غزل «سید مژده که آمد بهار و سبزه دمید» می‌دارد.  
۳- مورد بعدی قالی تبریز متعلق به سده ۱۱ ق / ۱۷۱۱ است که در تهران و موزه فرش است و شش بیت از غزل «تاسایه مبارکت افتاد بر سرم» را دارد.  
۴- قالی هریس متعلق به سده ۱۳ ق / ۱۹۱۹ م در برلین و موزه اسلامی است. شش بیت از غزل «بیا تا گل برافشانیم و می‌در ساغر اندازیم» را دارد.  
۵- قالی ایربشم هریس با طرح باغی در سده ۱۳ ق / ۱۹۱۹ م در پاریس در یک مجموعه خصوصی است. بیت «وقتی منظر چشم من آشنایانه توست اکرم نما و فرود آ که خانه خانه توست» بر آن کار شده است.

قالیبافی که از کهن‌ترین هنرهای ایرانی به شمار می‌آید؛ ظرافت کلام حافظ بی‌بهره نمانده است. ابیاتی از حافظ را می‌توان بر روی مشهورترین قالی‌های ایران به ویژه آذربایجان یافت. مضمون این ابیات بیشتر شامل توصیف باغ، بهار، گل و سبزه است. از جمله آنها این قالی‌ها و قالیچه‌هاست:  
۱- قالی اردبیل، معروف‌ترین و قدیمی‌ترین قالی ایرانی است که بر آن شعر حافظ دیده می‌شود. این قالی در لندن، موزه ویکتوریا و آلبرت نگهداری می‌شود و این بیت بر آن نقش بسته است:  
جز آستان توام در جهان پناهی نیست سر مرا  
به جز این در، حواله گاهی نیست  
یافته این قالی تاریخی، مقصود کاشانی، (۹۳۶ ق / ۱۵۳۰ م) است. انتخاب این بیت، به دلیل وقف آن به بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی و یا آستان قدس رضوی بوده است.  
۲- قالی تبریز با طرح لچک ترنج و نقوش حیوانی متعلق به سده ۱۰ ق / ۱۶۱۶ م است. این قالی زیبا در موزه فرش تهران نگهداری می‌شود. بیت زیر بر آن بافته شده است:

نقد ایدنلولوژی شوروی پرست رفقا پرداخت و کوشید پرده‌های وهم و شیفتگی را ببرد. فقط برای نمونه می‌خواهم اسم ببرم از ترجمه کتاب روشنگر «گفتگو با استالین» جیلان. دسته دیگر کتاب‌ها و مقالاتی است که در زمینه تاریخ و جغرافیای تاریخی نوشته و ترجمه کرده. مقالاتی که برای دایره‌المعارف بزرگ اسلامی نوشته نمونه است و کاش در مجلدی جمع شود. یک امتیاز خاص تحقیقات او استفاده از منابع روسی است. همین روزها در نامه‌های علامه قزوینی به مینورسکی خواندم که غصه می‌خورد به تحقیقات مستشرقان روس دسترسی ندارد. کتب مهمی از ایران‌شناسان روس ترجمه کرده است. همچنین به دوره ساسانی علاقه داشت و در این زمینه نوشت و ترجمه کرد. رضا وقتی فهمید فرقه پیشه‌وری مأمور تجزیه ایران است و حکومت کمونیستی هم مثل دولت تزارها سودای تجزیه ایران را در سر می‌پرورد، کوشید خط و خطای پیوستن به فرقه را جبران کند لاجرم کتاب‌ها و مقالات علمی مستند در اثبات سابقه ایرانی آذربایجان و اران نوشت. کتاب‌های «آذربایجان و اران (البنیای قفقاز)» و «اران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول» خدمت بزرگ این دانشمند شرافتمند و ایران‌دوست به کشورش است و می‌درخشد. باید از کتاب شریف و معتبر «نام دریای شمال ایران» او هم اسم ببرم.

به نام بزرگان و آزادگان



دهمین سالگرد درگذشت عنایت‌الله رضا

## زخم خورده سیاست

برود. در شوروی چه سختی‌ها که با خانواده‌اش ندید. آن مصائب را در خاطرات خواندنی‌اش - «تافته‌ها» - گفته است. سال‌ها در شوروی ماند. درس خواند و مراتب ترقی را در حزب توده پیمود. در نهایت هم حزب را رها کرد و به ایران برگشت.  
ثار رضا را می‌شود به دو دسته تقسیم کرد: یکی آناری که در نقد مارکسیسم و کمونیسم نوشته و ترجمه کرده است. او از منتقدان برجسته مارکسیسم و کمونیسم در ایران است. برای نوشتن این آثار هم دید و شنید و هم خواند و شنید. او از منظر احیاء «ملیت» به

میلاد عظیمی / ۲۰ تیرماه، دهمین سال درگذشت عنایت‌الله رضا (۱۲۹۹-۱۳۸۹) است؛ محقق درجه یک، مترجمی خوب و سودمند؛ روشنفکری روشن‌بین که توانست از دام ایدئولوژی برهد و گذشته خود را نقد و جبران کند.  
رضا زخم‌خورده سیاست بود. زندگی پرماجری داشت. به قول خودش عمر جهان بر او گذشته بود. ابتدا شیفته سکروری بود و بعد جذب حزب توده شد. جوان بود و نظامی بود که به فرقه پیشه‌وری پیوست. پس از ختم غائله فرقه دموکرات مجبور شد به شوروی